

# مهر

نشریه مرکزی سازمان انقلابی روحانی امامت‌توان

بر خود میبایم که توانستیم بیست  
وسه سال قبل در پر تو اصل عدم  
دنباله روی، شیوه تفکر مستقل  
وقضاوت آزاد، بنیاد روابط  
خویش را، اساس بگذاریم.

دلو ۱۳۶۹ ش، رجب‌الرجب - شعبان المعظم ۱۴۱۱ ق، جنوری - فبروری - ۹۱۱۹ م سال سوم، شماره (۲۵)

## جنگ خلیج با سرزشت کشورهای منطقه

از مدتی بدینسو نیروهای ۲۸ کشور جهان به سرمداری امریکا تحت پوشش گویانطریق فیصله نامه شورای امنیت ملل متحد مبنی بر خروج عراق از کویت، حملات وحشیانه خود را بر مردم مسلمان و بی دفاع عراق از طریق فضا و بر و بحر ادامه میدهند و زانه با ریختن هزاران تن بم بر شهرها، روستاها، شهرها و پلها و تا سیستمات مختلف آنکشور، نه تنها هزارها عراقی را به خاک و خون میکشند، بلکه عمده ترین پایه اقتصاد آنکشور را به خاکستر مبدل مینمایند.

این جنایت وحشیانه که قصر سفید آنرا «طوفان صحرا» نام نهاده است، یکبار دیگر چهره دروغین «دموکراسی غرب»، حقوق بشر و انسانگرایی به اصطلاح «جهان آزاد» را در ابطار همگان آشکار ساخته.

اگر به یاد داشته باشیم از زمانیکه ایالات متحده رهبری کشور های سرما یه داری را بدست آورده، بارها به چنین مداخلاتی در امور کشورهای رو به انکشاف جهان دست زده است. از جمله اعزام تفنگداران امریکایی به کوریا تحت پوشش نیروهای ملل متحد، مداخلات صریح بر برخی از کشورهای افریقای و در سالهای اخیر هجوم بر پاناما و گرینادا و دهها نمونه دیگر رامیتوان برشمرد.

این خانواده آل صباح نیست که بای سر بازان امریکایی و عربی را به خلیج فارس کشانیده است، بلکه با اشغال کویت توسط عراق یکبار دیگر منافع آزمندانة انحصارات امریکایی و غربی در حوزه خلیج مورد سوال قرار گرفته است.

خلیج فارس، که یکی از بزرگترین مناطق نفت خیز جهان است، خون ما شیمن صنعتی غرب و کشورهای سرما یه داری را از «نفت» تامین میکند و اگر «طلای سیاه» کاملا در انحصار آنها نباشد، دیگر نمیتوانند بر جهان سوم حکمرانی کنند.

جورج بوش که می پنداشت در کمتر از ۲۴ ساعت عراق را اشغال خواهد کرد و رژیم دلخواهش را در آنکشور بر مسند قدرت خواهد نشاند، عملیات «طوفان صحرا» را به راه انداخت که این عملیات بعد از گذشت بیشتر از یکماه هنوز به نتایج دلخواه «قصر سفید» منجر نشده است.

ادامه وضع که جنگ زمینی را نیز همراه خواهد داشت، وضع را بیش از پیش در منطقه متشنج خواهد کرد، و کشتار مردم عراق و کویت و تلفات متعددین را به طور سرسام آوری افزایش خواهد داد، اما به هیچوجه تا ریختن جنایت امپریالیستهای امریکایی و متحدین آنرا درین نجا وز نخواهد بخشید.

علم اشتراک بالفعل اتحاد شوروی در یکی از اطراف جنگ یا واکنش صریح آن علیه «طوفان صحرا» تحت تاثیر شعار همگرا بی ایالات متحده امریکا بیشتر جرات بخشید که بزرگترین جنایات مبنی بر قتل دسته جمعی را علیه ملت مسلمان عراق به راه اندازد و بهر قیمتی بر استراتژی استیلا گرانة خود در خلیج جامه عمل پوشاند. این امر عیانتر از بیاض نیست که در صورت پیروزی امریکا بر عراق، منافع کشورهای منطقه زیر پا شنه های آهنین امریکا و همداستانش خواهد شد. در چنین صورتی امریکا به مثابه یگانة ابر قدرت نه تنها در منطقه، بلکه در جهان به یکه تازی خود ادامه خواهد داد. و ملل کشورهای جهان سوم صفتی خوئین دیگری را پیشرو خواهند داشت تا بتوانند با ایجاد کانونهای مقاومت و ویتنام های دیگر از آزادی و حیثیت ملی خود دفاع نمایند.

با آنکه عراق در یک جنگ نابرابر و غیر عادلانه درگیر شده است و هیچ کشوری به حما به نظامی آن بر نخاسته است، مردم جهان ویژه ملل جهان سوم، کشورهای عربی و اسلامی وسیعاً با ابراز همبستگی شان با عراق، عداوت اعتراض شان را علیه متحدین بلند نموده اند که این یک پیر و زی سیاسی برای آنکشور محسوب میشود.

ص ۱۲

اجلاس وسیع کمیته رهبری جبهه شمال شرقی س.ا.ز.ا، به اشتراک محترم محبوب الله کوشانی، محترم ظهور الله ظهوری، محترم دگر وال محمد امیر بقایی، مسئولان رهبری جبهه و شماری از کادرها و فعالین اخیراً در شهر خواجه غار ولایت تخار دایر گردید.

اجلاس با بیانیه افتتاحیه محترم محبوب الله کوشانی

## گرد هم آیی وسیع کمیته رهبری جبهه شمال شرقی س.ا.ز.ا.

آغاز گردید، سپس گزارش بروی اجرائیه کمیته رهبری و کمیسیون نظارت و بررسی جبهه ارائه گردید. این جمع آمد که مدت ۴ روز

با شور و بحث دو ستارگه ادامه یافت با صدور قطعنامه ای در فضای هماهنگی فرجام یافت. همچنان محترم محبوب الله کوشانی در راه بازگشت به کابل با اعضای کمیته ولا پئی بلخ و شماری از کادرها و فعالین س.ا.ز.ا، در آن ولایت ملاقات نموده و رهنمودهای سودمند در زمینه های لازم به آنان ارائه نمود.

باخته گان امیدوار با پانکهای آتشین ما را فریاد میزند و هو شدار میدهند؟

کیست اینکه ریشه های هو شیاریش، در آنسوی سده ها در ژرفنای تاریخ، باز رنگی سر داران خراسان پیوسته میاید، و ساقه های جاودا نکیش، در این سوی سالها، با نامهای وجدان سالاران و دلاوران کوهستان با نام آنانی که راه شرف را با صادقانه ترین رنگ (رنگ خون) نقش مینموند و چلیل میدارند.

وراستی کیست این نخل تناور در این جنگل انبوه، و این ستاره تابان در این ظلمتگه اندوه که به شکوهمندی بهار و فروزنده گی خورشید می دمند فروغ میبخشد. قرپان محمد پساکو هیست، نماد شهادت و پایداری و شرف یفانه ترین سیمایی از طلیعه آزادی.

مردیست به پایداری مردستان، به صلابت خاره سنگهای کوهستان از سر زمین مرد خیز ولازور دین بدخشان. پار تیزانیست هو شنمند و فهیم، یار «حفیظ» است و یاور «حکیم».

اورا که تعبیرا در معبد ایمان، در برابر انسان، مردود دانست و در تخاصم باز بونی و بیگانه پرستی مبارزه را به جای آبرومندترین حرفه برگزید

(ص ۵)

## پساکوهی با کهنی از عشق

آنانی که به خاطر یکه تازی، شهرت یا بی و بوتری بیجوبی، در اوضاع واحوال مساعد، به سر نوشت جنبش بازی کردند آماج آنز جار و نفرت نسل امروز و فردای کشور اند. توجه و باور به این امر مبین معرفت و صداقت هر مبارزی نسبت به ملت است. «پساکوهی»



کیست این قامت بلند و وجدان بیدار که از میان جان

## فلسطین سگر مقاومت علیه اشغالگران

آفرین به آزادی خویش تا بل نگر دیده است. اما سیلان خون و طندوستی، همت و آزاده گی در عروق فرزندانش روز به روز

ص ۳

احترام میگذارند و به پاکی و تقدس آن اعتراف دارند. سرزمینی که با وجود داشتن ژرفای تاریخی و فرهنگی هنوز سر نوشت سر در گم دارد و علی الرغم ادا مه ۲۶ سال پیکار عادلانه و حماسه

تصر من الله و فتح قریب فلسطین به نام سرزمین پیام های آسمانی شهرت دارد همه ادیان یهودی، مسیحی اسلام... این خطه را به مثابه خوا سنگاه اندیشه های هدا یکنرا نه بشریت

# تولد پیشوای آزادی گرانی باد

در ماه رجب، سالها نیکه تا ریخ بشریت آبستن زایش نوین بود، طفلی از دامنه پاک فاطمه دخت اسد در مکه معظمه چشم به جهان گشود. ولادت او در واقع طلوع آفتاب آزادی و رستگاری اسلام بوده است. این روز خجسته را به تمام مسلمانان، ویژه مردم مسلمان، شجاع، فداکار و متدین کشور تبریک میگویم.

مطابق حکم زنده گی انسان در هر مرحله تاریخی به رهبری مدبر و پیشبرنده امور جاریه زنده گی ضرورت دارد و ابر مردانی در عرصه هستی قدمی افزا زنده گی در پیشا پیش انسان و در راس جریان تکامل و در نوبت پیکان قرار میگیرند که عالیترین محصول آن تا من آزادی و هستی مستقل توده های مردم است، که به شکل پدیده متکامل بارز تر می گردد.

شخصیت های که در تاریخ ملل اسلام ماندگار دیدند انانی بودند که در شمایل و خصایف انسانی شهنشاه

مثل عدالت اجتماعی، مظهر امر حق و آزادی بودند و در حد اعلا ایثار و جان باری عمل نمودند.

علی (ع) بن ابیطالب، عموزاده و یار و یاور پیامبر بزرگوار اسلام از شمار چینی ابر مردان تاریخ و سمبول آزاده گی و مردانه گی بود و خود همچو آفتاب آزادی بر فراز قله شرف و رها یی مسلمانها قرار گرفت، چنانچه به قول آن سالار مرد که فرموده است:

**«لا تهن عبد غیرک فقهه جعلک الله حرا»**  
(بنده دیگران مباحثید که خدا شما را آزاد خلق کرده است.)

علی (ع) عملا برای آزادی و رها یی مسلمانها از بند اسارت نظام ظالمانه اجتماعی که در دست و پای انسان انصر بسته بود، زنده گی خود را وقف کرد. وی در نبرد سهمگین با اندیشه های ظالمانه سیه دلان و پیکار رها یبخش و رهبری جامعه اسلام از پاکترین، شجاعترین و صبورترین رهبران بود و درایت و مردانگی توانست مستمکران زمان را به خاک ذلت بنشاند و طنین مؤده آزادی را تا بیکرانه های تاریخ منعکس نماید.

علی با تکیه بر روشهای پرگزیده پیامبر اکرم (ص) بازار ریت پرستی را کساد نمود و خانه کعبه را از

شرك و بت پرستی و تجسس اندیشی پاک دانید. وی در حد اعلا ایمان و آگاهی به اوج شکر همنم آزادی متوصل گردید و به حق که در همین مکتب پرورش یافت و برای نسلهای بعدی سر مشق، الگو و امام و سالار بار آمد.

وظیفه مسلمانان است که با پیروی از طرق برگزیده چنین شخصیتها از طریق مبارزه با جهل و حاکمیان آرمصم و قاطع و با اراده قوی خود را به آزادی که بدون آن زنده گی مفهومی ندارد، برسانند و ممشل آزادی و منادیان صلح، ترقی و عدالت اجتماعی باشند و راه آزاده گان را بیما یند

«بهاک»

تاریخ پر فراز و نشیب ایران شاهد جنبشهای عظیم و سترگی بوده است.

در تداوم رزم و پیکار قهرمانان طولانی مردم علییه استبداد سلطنتی و حاکمیان خارجی آن رژیم مشروطه و اولین قانون اساسی در ایران اساس گذاشته شد ولی نتایج حاصله از این همه فداکاریها و قهرمانانها از نگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناکافی بود. نظام فاسد سلطنتی و پیمانهای ناکوار آن چون وابستگی به دول بیگانه، بهره کشی و ستم ملی و اجتماعی ادامه یافت. به پیروی از این سیاست در جریان جنگ اول جهانی متحدین و متفقین این کشور را به میدان تاخت و تاز خودمبدل ساخته

و به سرکوب و اختناق سیاسی ادامه دادند.

دول امپریالیستی با استفاده از عناصر وابسته و مزدور خویش سعی مینمودند تا عناصر ملی و وطن دوست را سرکوب نموده و رژیم استبدادی را تقویه و تحکیم نمایند و بدینوسیله سلطه ویرانگرانه خویش را بر همه شئون جامعه مستقر سازند.

اوج اختناق و ترور رژیم در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همکاری امریکا و وابستگان دست نشاندگان متباز شد که در نتیجه آن سرکوبی و حصر در جامعه ایران حکمفرما گردید، ولی مردم مسلمان و آزاده ایران به مبارزه خویش علیه رژیم دست نشانده، علیه استعمار و استبداد، با

وابسته به سیستم نو استعماری بود و با جهت گیری به سود امریکا عملا حاکمیت سیاسی و استقلال آن مورد سوال قرار داشت.

شاه حامی و پشتیبان سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ بود که صاحب ثروت عظیمی در جامعه بودند و به قیمت فقر وسیع روزی مردم به تنعم و غارت میرداختند. انحصارات چندملیتی، نفت ایران را که بزرگترین ثروت آن بود در مقابل ابزارهای جنگی و امتعه مصرفی تجملی غارت مینمودند.

سیاست اقتصادی رژیم متکی بر بازار جهان سرمایه داری بوده و به مناسبات غیرعادلانه و نابرابری اقتصادی و تا مین آزادی عمل بی بند و

معنوی و سیاسی «روحانیت مبارز» انقلاب اسلامی خویش را با اراده استوار و خللناپذیر به پیروزی رسانیده و یکی از مهره های استعمارچید و ژاندارم منطقه را سرنگون نمودند.

این انقلاب ادامه مبارزات دلاورانه مردم ایران بوده و سهم کلیه نیروها در آن بارز و چشمگیر است. ویژه گی انقلاب اسلامی ایران در پهنا و وسعت طیف اشتراک کننده گان آن نیز مشهود است. تظاهرات ملیونی مردم که در آن زنان، مردان و تمام اقشار و طبقات جامعه شرکت فعال نموده و جنبه وسیعی از نیروها را در بر گرفت. در جریان مبارزات ضد استبدادی، روند انقلابی

در ۲۲ بهمن سال ۱۳۷۵ مردم مسلمان و آزاده ایران در یک نبرد سرنوشت ساز به رهبری امام خمینی نظام طاغوت و سرنگون و به جای آن جمهوری اسلامی را اساس گذاشتند. مردم ایران در یک ریفرا نم عمومی به جمهوری اسلامی و «نانون اساسی» ناشی از اسلام و قرآن» رای دادند.

بعد از پیروزی مسلم انقلاب اسلامی دستگاه های نظام طاغوت منحل و به جای آن موسسات و سیستم سیاسی اسلامی ایجاد گردید. نظام جمهوری اسلامی متکی بر «قرآن» است. در ایران اسلامی «شورای نگهبان» وظیفه تطبیق قوانین موضوعه را در مطابقت با اسلام و قانون اساسی به

## به مناسبت دوازدهمین سالروز پیروزی انقلاب جمهوری اسلامی ایران

و آنرا اشغال نمودند. در نتیجه آن نهضت های ضد استعماری و استبدادی گیلان، آذربایجان و خراسان پا گرفت که صفحات درخشانی از تاریخ و پیکار و طندوستانه آنان به یادگار مانده است.

در این گیر و دار استعمار انگلیس با بهره گیری از یک حالت ناکوار سیاسی، رضای خان را برار یک قدرت نشاند و بدینوسیله به اجرای نقشه های غارتگرانه و اسارتبار خویشی با خیال راحت پرداخت و عقب مانده گی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر جامعه ایران تحمیل نمود.

دومین جنگ جهانی که زائیده کشمکش های درونی قدرت های استعماری بود. جامعه ایران را نیز دچار بحران و خیمی نمود.

دولت فاجع هر چند ظاهرا تعهد خود را در امر آزادی و انتخاب حکومت ابراز نمودند ولی در واقع به دنبال منافع آزمندانانه اقتصادی و سیاسی خویش برآمده عمال و نوکران خود را یکی پی دیگر در راس حکومت ایران گمارده

پیکاری و فداکاری ادامه دادند. خطا به تاریخی ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خرداد ماه ۱۳۴۳ امام خمینی که در واقع مبین افکار و آرزوهای دیرین مردم ایران بود. «طلیعه ای از صعود نوین جنبش مردمی بود».

امام هشدارهای به شاه و رژیم او داد، که احساسات انسانی و اسلامی مردم را بیش از این جریحه دار نکند زیرا اشاعه فساد و فحشای نوع غریبی سبب جریحه دار شدن احساسات مردم گردیده و زمینه مساعدی را برای مبارزه آماده نموده بود.

با نظر داشت این حالت جنبش مردمی علیه فساد اداری و بحران اقتصادی و اجتماعی روز به روز اوج میگرفت، رشد و گسترش میافت و سرانجام در نتیجه مبارزات دلاورانه مردم ایران نظام استبدادی و خشنوتبار سلطنتی سرنگون گردید. قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رژیم طاغوتی از مهره های استعماری و صهیونیستی جهان بوده و عضو پیمان نظامی سنتو محسوب میشد و نقش ژاندارم منطقه را به عهده داشت. این کشور از نگاه سیاسی

بار سرمایه انحصاری خارجی در بازار داخلی، زمینه مساعدی را فراهم میساخت، رژیم ایران سرمایه و سود انحصارات خارجی را در چتر حمایتی قانو نی خویش برقرار داده کلیه حقوق و مزایای آنرا معادل سرمایه گذاری داخلی در نظر گرفته بود.

انحصارات سرمایه داری با صدور کالای مصرفی بازار ایران را تسخیر نموده و از ایجاد صنایع مولد جلوگیری به عمل میاورد و به وابستگی سیاسی و اقتصادی آن دامنه میزد، استبداد و فساد شاخص عمال رژیم طاغوت به شمار میرفت. رژیم با گرایش به سوی استبداد و فساد قشر وسیعی را در جهت استخدام به منافع سیاسی خویش گمارده بود.

انقلاب اسلامی ایران که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید مانند سایر انقلابات بزرگ جهان درخشانترین حماسه در تاریخ چند قرن اخیر بوده، از نظر میزان گسترده گی، نیروهای شرکت کننده و ماهیت ضد استعماری و استکباری آن در نوع خود بی نظیر است. مردم دلیر و آزاده ایران با پشتیوانی

بر گرایشهای ارتجاعی و سلیم طلبانه که از سوی محافل و حلقهات معین اشاعه و تبلیغ میشد، پیروز گردید. در راس این حرکت انقلابی امام خمینی و «روحانیت مبارز» قرار گرفته بود. بسیاری نیروها، در مسیر طولانی حوادت ایران که از سالها قبل شکل احزاب و سازمانها گرفته بودند، فداکارها و قهرمانانهای بی شماری نمودند، اما «روحانیت مبارز» با طرح سرنگونی فوری دستگاه حاکمیت فاسد سلطنتی به نقطه عطف و توجه مردم مبدل گردید.

با توجه به نقش مذهب پیکارجوی تشیع و سرکوب پیرحمانه سایر نیروها و نهادها و موسساتی که باروان ملی ایران بیگانه بودند، و مجامع مذهبی بار این رسالت را به دوش گرفتند، در این میان نقش حضرت آیت الله خمینی که در مبارزه ضد استبدادی و استکباری رژیم پهلوی سالها پیشگام بود، برجسته گردید. او در دفاع از محرومین و مستضعفین و در امر سرنگونی رژیم با قاطعیت امر سرنگونی رژیم با قاطعیت

عهده دارد. در نتیجه انقلاب بهمن سیاست خارجی ایران تغییر یافت و سیاست نه شرقی و نه غربی جایگزین سیاست سازشکارانه و وابسته به امپریالیسم گردید. در نتیجه این سیاست ایران از پیمان سنتو خارج گردید و به جرگه کشورهای غیر متعهد پیوسته و قرار داد های اسارتبار دو جانبه ایران - امریکا را ملغی قرار داد ایران با دولت های اسرائیل، افریقای جنوبی و مصر قطع رابطه نموده، با کشورهای کویت و لیبی روابط سیاسی خویش را مجدداً از سر گرفت.

در زمینه اقتصادی به نوبت کردن دست انحصارات نفتی اقدام نمود و در سیاست اقتصادی نیز استقلال و خود کفایی اصل اساسی اعلام کرد. دولت با ملی کردن صنایع بزرگ با نکها و موسسات سلطنتی و غارتگران وابسته به دربار، اقتصاد آن کشور را به منافعی ملی سوق داده و به فعالیت متمرکز و مفید خصوصی دولتی و تعاونی توجه صورت گرفت.

در زمینه فرهنگی، به فرهنگ

(ص ۱۱)

# فلسطین سکر مقاومت علیه اشغالگران

از ص (۱)

فزون میا بد . پیام و هدا-  
یات ربا نی که در این سر-  
زمین مقدس نازل گردیده  
است، همواره از در و دیوار  
مساجد و کلیسا یس با فریاد  
های عدالت و حماسه ایمان  
آزادی را فریاد میکشند هر  
چند که فلسطین در جغرافیای  
نورین سیاسی جهان به مثابه  
یک کشور آزاد ، مورد شنا-  
سایی و اعتنای شماری از  
کشور های قدرتمند جهان  
قرار نگرفته است با آنهم  
آزاده، متانت و پایداری در راه  
آزادی و توصل به سرنوشت  
مستقل ، این ملت را هویت  
خاص تاریخی بخشیده است.  
جهان پس از جنگ دوم جهانی  
آنگاه هیکه به گرایشهای  
اردوگامی متوصل گردید  
و در ایجاد توازن نیرو های  
نظامی و مناطق پایکا همی  
خویش پر داخت ، از سر  
زمین فلسطین به مثابه  
کانون بروز معضلات منظوقی  
درین نقطه با اهمیت جهان  
استفاده نموده و اسرانیل  
را به حیث نیروی تشنج  
آفرین درین استراتژی جا  
دادند ، زیرا باور داشتند  
که «عدالت به تنهایی نمی  
تواند ارا به تاریخ را  
بچرخاند» و بر نامه های  
سودخواها نه استعمارگران  
را تحقق بخشد .

فلسطین در زمان امپراتوری  
ترکیه عثمانی جزء قلمرو آن  
بود ، بعد از فروپاشی دولت  
ترکیه عثمانی در سال ۱۹۱۷  
میلادی ، استعمار مو قع را  
به سود خود در یافت و چهره  
کهنه کار آن (انگلیس) ازین  
وضع سود فراوان برده و به  
مستملکه کشا نیدن فلسطین  
وارد عمل گردید . هر چند  
حقا یقی تاریخی در (ما ده  
۲۲ میثاق های بین المللی)  
ملل متحد در سال ۱۹۱۹ و  
معاهدات ۱۹۲۳ فلسطین را  
به حیث ملت آزاد و مستقل  
مانند سایر دولتی که از  
دولت عثمانی جدا شده بودند  
به رسمیت شناخت ، اما  
انگلیس عرصه را ترک نه  
کرده همچنان به سیاست  
های محیلا نه درین سرزمین  
ادامه داد ، و به مهاجرت  
و اسکان دادن یهود یها از  
سایر نقاط جهان ، به فلسطین  
(قبله مسلمانان) آغاز نمود .  
در سال های انقراض دولت  
عثمانی طبق آمار مستند تعداد  
مهاجرین یهودی در فلسطین  
به ۵۸ هزار نفر میرسیدند  
که ۷ درصد مجموع ساکنان  
کشور را تشکیل میدادند .  
بعد از تحقیق و بررسی یک  
هیئت عالیرتبه یهودی در  
سال ۱۹۱۸ نخستین مجمع ملی  
یهودی درین سرزمین تشکیل  
گردید . یهودیان به منظور  
بدست آوردن کلیه مطامع  
خویش افزایش تعداد  
یهودیها را در فلسطین در

مخراق توجه خود قرار دادند  
و برای تحقق آن دست به عمل  
زدند .  
به تاریخ ۳ جون ۱۹۲۱  
تعهد بین المللی مبنی بر تشکیل  
دولت ملی اسرانیل صادر  
گردید که در آن تشریح  
شده بود: « خلق یهود در سر  
گوشه و کنار جهان بصورت  
پراکنده و حالت رقتبار به  
سر میبرند و دلای شان به  
سوی سرزمین مو عود فلسطین  
میتپد ، بر همه کشورها  
و جهانیان لازم میا شد که  
به خاطر ایفای وجیبه انسانی  
و اخلاقی خود تو طین و جا-  
یکزینی آنها در خاک فلسطین  
که قسما تعداد آنها عنقریب  
وارد آن سرزمین خواهند  
گردید ، یاری رسانند و ورود  
اینها به آزادی سیاسی و  
اقتصادی اعراب هیچگونه  
آسیبی نخواهد رسانید ،

فعلی تجسم فز یکی خود را  
یا فت .  
با اعلان دولت اسرانیل  
در شمال فلسطین ، مصر بر  
قسمت نوار غزه و اردن  
ها شمی بر کرانه غربی  
رود اردن ادعای مالکیت ارضی  
نمودند ، اما دولت اسرانیل  
از مقاومت خود در تیدیل  
نمودن مناطق متذکره به  
مثابه ذخیره اسکان یهود بها  
دست نکشید .  
با گسترش دامنه مهاجرت  
یهودیان و جایگزینی ایشان  
در مناطق مسلمانان ،  
عرصه های مختلف حییات  
اجتماعی آنان را به محدودیت  
کشانند و منجر به وسعت  
دامنه آواره گی فلسطینیها  
گردید و بدینوسیله شیرازه  
نظام اجتماعی ملتی از هم  
پاشید و از حق داشتن وطن ،  
استقلال و حاکمیت سیاسی



یا سر عرفات و جورج حبش از رهبران س. آ. ف.

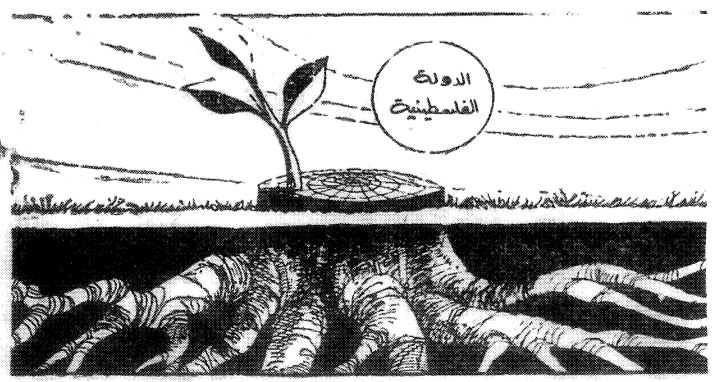
بلکه این تعداد با منابح  
سرشار و جمیل خود  
در راه پیشرفت و تعالی  
سرزمین فلسطین به نحو یکه  
منافع همه ساکنین آن نهفته  
است ... سهم فعال خود را  
ایفا خواهند نمود»  
با صدور چنین اعلامیه  
و تسریع مهاجرت یهود یها  
به خاک فلسطین ، مبارزه  
فلسطینیها به منظور دفاع از وطن  
شان نیز ادا میافت .  
زمانیکه انگلیسها در نتیجه  
مبارزه و مقاومت مردم  
فلسطین این کشور را ترک  
نمودند ، امریکا با توصل به  
شیوه های امریمنانه در  
منطقه بالاخص در سرزمین  
فلسطین پای گذاشت . و با  
سرکوب جنبش آزاد یبخش  
مسکن گزین نمودن یهود یها  
را در فلسطین رویدست  
گرفت و بدینصورت مهاجرت  
یهودیها رونق فزاینده  
یا فت .  
سازمان ملل متحد در سال  
۱۹۴۷ به تقسیم کشور فلسطین  
به دو دولت (یهودی و  
مسلمانان) اسرانیل و فلسطین  
موافقه نمود و به آن شکل  
قانونی داد و بدینوسیله  
یهودیها از کشور های دیگر  
و اخیرا از اتحاد شوروی به  
فلسطین سرازیر شدند  
و کانون ملی یهود درین  
سرزمین در مناطق اشغالی

آزاد یبخش فلسطین را بمثابه  
جبهه متحد نیرو های آزادی-  
خواه در سال ۱۹۶۴ در شهر  
بیت المقدس به وجود آوردند .  
در سال ۱۹۶۵ سازمان «الفتح»  
تحت رهبری یا سر عرفات  
ایجاد شد ، بعدا «جبهه خلق»  
که از سال های ۱۹۵۱ به نام  
«جنبش ملی عرب» به مثابه  
یک نهضت ناسیونالیستی  
تحت رهبری جورج حبش فعلا-  
لیت میگردد ، در سال ۱۹۶۷ به  
«جبهه خلق برای آزادی  
فلسطین» تحول نمود و درین  
پروژه سازمان نهایی سیاسی  
با نظرات و اندیشه های چپ  
و راست وارد عمل شدند  
و به جبهه آزاد یبخش فلسطین  
پیوستند . ایجاد جبهه به  
سوا لات مختلف دولت های  
عرب مواجه گردید ، وجبهه  
بر پایه تحلیل وضع ملی  
و طبقاتی فلسطین و دست  
یا فتن به جنبش مترقی بین-  
المللی بر هر سوا لی یا سخ  
ارائه می نمود . هر نیروی  
سیاسی در جبهه به تناسب  
موقف اجتماعی و درجه  
کار و نفوذ خویش در جامعه  
نماینده خود را به س. آ. ف  
معرفی نموده و در ساختار  
کمیته اجرا ئیه این سازمان  
و سایر ارکان نهایی آن نقش  
اجرایوی گرفتند .

س. آ. ف پس از  
معرفی نمودن ماهیت جبهه  
و اهداف سیاسی آن به جهان  
عرب مورد توافقی و شناسایی  
ایشان قرار گرفت . س. آ. ف  
به مثابه یگانه نماینده قانونی  
مردم فلسطین در جامعه  
عرب ، نهضت عدم انسلانک ،  
سازمان لفرانس کشورهای  
اسلامی راه یافته و همچنان  
نماینده ناظر خود را به  
جلسات سازمان ملل متحد  
معرفی نمود و دفتر های  
نماینده گی خود را در مراکز  
کشور های اسلامی گشود .  
س. آ. ف در طول مدت  
انقلاب رهایی بخش خویش  
به اشتراک همه نیرو ها ،  
شخصیت های سیاسی  
و اجتماعی ، تمام مردم  
فلسطین و آواره گان را در  
کشور های خارجی به دور خود  
متحد نموده و از حقوق آنها  
استقلال سیاسی و تمامیت  
ارضی شان دفاع نموده است .  
و درین راه قربانیهای عظیم  
را متحمل شده و فراز و فرود  
فراوان طی کرده است . در یکی  
از اعلامیه های این سازمان  
به فجاجیه صهیونیستها چنین  
اشاره شده است : «... صهیون-  
یستها در تداوم سیاست  
وقیحانه و شرم آور خود هر

اطفال را زنده به گور کردند  
منابع آبهای نوشیدنی  
را زهر آلود ساختند و بر  
سر نماز گزاران چنبدین  
بار حمله مسلحانه بردند»  
س. آ. ف در پرو سه مبارزه  
عادلانه خویش از یکسو در  
برابر تهاولات صهیونیسم  
اسرانیل و حامی بین المللی  
ان ایالات متحده امریکا و از  
سوی دیگر در برابر دسایس  
کشور های مرتجع عرب در  
قبال داعیه فلسطین مبارزه  
نموده است درین پرو سه  
ملاطم مو قف کشورهای  
عربی در برابر فلسطین در  
نوسان بوده ، گامی مصر  
زمانی سوریه و هنگامی  
اردن ها شمی سنگ دفاع از  
داعیه آزادی فلسطین را بر  
سینه کوبیدند وزمانی همه  
این کشورها به دشمنان  
فلسطین و عامل کشتار  
آزادیخواهان آن میدل شده  
اند و صد ها فرزند مهاجر  
فلسطین بدست عمال رهبران  
آدمکش عرب جام شهادت  
نوشیدند ، زیرا برای همه  
این کشورها که وابسته گی  
و تعهد شان در برابر قدرت  
های آزادی بخش جهان معلومست ،  
اشکار بود که تا سیس یک  
دولت انقلابی مستقل ومدافع  
ارزشهای ملی در مجاورت  
آنها چقدر به حاکمیت های  
جبروتی شان صدمه میزند  
به کانون تجمع نیرو های  
ضد ارتجاع عرب میدل می  
گردد .

روابط فلسطینیها با مصر بعد  
از مرگ جمال عبدالناصر و  
تکیه زدن آنور السادات بر  
اریکه قدرت سیاسی آنکشور  
رو به تیزه گی نهاد ، بخصوص  
بعد از امضای معاهده ننگین  
کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ بین  
مصر و اسرانیل عصیان  
فلسطینیها را در برابر  
رهبران مصر برانگیخت .  
در سال ۱۹۸۶ س. آ. ف به  
منظور در هم شکستن فضای  
سرد سیاسی که بر جنبش آزادی  
بخش فلسطین راه باز میبود  
وارد نقطه عطف گردیده  
و سیاست (انتفاضة) را  
اعلام داشت . انتفاضة اعلام  
قیام و مقاومت سراسری تحت  
زعامت رهبری متحد  
ملی فلسطین است که همه  
نیروها را در مناطق اشغالی  
به قیام دعوت نمود .  
این قیام در سال ۱۹۸۷  
منجر به تاسیس دولت  
فلسطین گردید . در ۱۵  
فبروری همین سال شورا  
ملی فلسطین در اجزای  
تشکیل جلسه نموده و استقلال



نوع سلاح را علیه قیام ملی  
به کار بردند و به جرایم  
وحشتبار خود شدت بخشیدند ،  
ملی فلسطین را اعلام داشت  
پس از رسمیت گرفتن دولت  
(ص ۱۱)

از شماره گذشته

در پارچه شعر «یادگار سخن» نخستین مطلبی که به شکل توارد آمده است همانا منهوم جاودانی بودن نیکی و نیکوکاری و نفی زشتی و بدیست که بدینگونه آمده است.

ایا، نام نامی فر هنگ ما ای، نیش و آیین ما، ننگه ما تو گفتی: «جهان را به

بد نسپریم به هر جای فرمان نیکی بریم

این توارد که منشاء الهام و نفوذ کلام شاهنامه فردوسی را به خوبی مینماید، در اصل بدینگونه متباز گشته است و فردوسی بزرگوار که مورد تأیید جناب اکبر هم قرار گرفته است، چنین گوید:

پیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی

نباشد همان نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار... ویا: همه سر به سر دست نیکی

جهان جهان را به بد نسپریم... آیا این ارزش عالی نیکی کردن و اجتناب از بدی و بدکاری اهمیت خاص و ویژه ای تا مین عالی ترین مفاهم انسان و انسانیت ندارد و خود منشأ صفات پستند

یده اخلاق بشری شمرده نمی شود؟ و شاعر چو ن محب بارش که بیسرق نیکوکاری را در شعرش باز به اهتزاز آورده است، باید مورد مذمت قرار گیرد؟ و اما آنچه باز در منشأ نفوذ و منبع الهام شعر استاد پارسی جلوه گر گشته است همانا کلام متین و استوار شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است که در قالب های تنگ ناسیو نالیستی، قبیله گرایی و دیگر نظامهای منط سیاسی و اجتماعی نمی گنجد، زیرا که شاهنامه سند تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، حتی اداری و سیاسی مردم میست که هم از نگاه فرهنگی و مدنی و هم از نظر حوزه وسیع جغرافیایی، گسترده گوی و وسعت ویژه، بی دارد که مورخان دوره صدر اسلام اعم از عرب نژادان و عجمیان بدان اعتراف کرده اند که حوزه های وسیع جغرافیایی شاهنامه شامل باشندگان ساحه وسیع فلات ایران زمین میشود که در آن روزگار کشورهای چون ایران، ترکیه، عراق تا کرانه های خلیج فارس و افغانستان و جمهوری های آسیای میانه نهاد شروری به ویژه، تا بکستان، از بکستان، آذربایجان، ارمنستان از یکسو پاکستان و هندوستان از سوی دیگر را در بر می گرفته است، و اکثریت قاطع این مناطق ز پرپوشش زبان وادب و فرهنگ فارسی دری قرارداد شده است و شاعران بزرگ زبان وادب فوق همچون رودکی ها، فردوسی ها، جلال الدین رومی و بلخی ها و چامی ها، پیدل ها ودا -

# نقد ادبی، شرافت ادبی و تحسین محتوی

نشمندان بزرگی چون بیرونی ها و ابن سینا ها و امثال آن مر جع و مراد پیروان بی شما ری بوده اند که خو شبختانه در روزگار ما هستند کسانیکه چون محب بشارش تو نسته خود را به عنوان فرزند و مرید استاد ابوالقاسم فردوسی و پیرو وفا دارو نیکنام وی و باورهای انسان نی جا ویدا نشی معرفی نما یند و با صدای رسا چنین اظهار نمایند:

پدر، از تو آموختم سخن نه از چین و ما چین و شام و سخن و این واقعی ترین بیان

شاعر و نویسنده مبارز و چیره دست ما جناب بارش نیست که منبع الهام و نفوذش فردوسی و شاهنامه فنا ناپذیر وی بوده است، شاعران حماسه سرای ز یاد از کلام جذاب و گیرای استاد ابوالقاسم فردوسی بهره ها گرفته اند که بحث پیرامون آنان کلام را به درازا می کشاند که مستلزم پی و هشی مفصل دیگری می باشد، و اما باز آنچه مفاهم عالی شعرمانند فیه استاد بارش را تشکیل میدهد، شناخت تاریخ و اجتماعی جامعه ما و مردمان ساکن در سرزمین ایران فردوسی است که باید بدان بدیده علمی تاریخ نگار پیسته شود و هرگاه تفسیر و تامل و ویل و تو جیهی از آن مفاهم صورت میگیرد، باید متکی بر اطلاعات و معلومات دقیق تاریخی و سیستماتیک و منطقی از آن مفاهم باشد تا شناخت دقیق و مستند نه تنها انحرافهای تحلیلی و انفسی و عندی و شخصی کنار گذاشته شود، بلکه واقعیت های عینی تاریخی و مستند بر معلومات ثقة و علمی متباز گردد.

در برداشت از لفظ عرب، جناب محمدا سمعیل اکبر چنین تو جیهی را مطرح نموده است که گویا در این بیت استاد محب بارش که گفته شده: **عزب آمد و ملک ما شد عجم به خون نیاکان ما زد و قم** آهانتی به اسلام و اسلا میت فردوسی ویا در مجموع به عربها صورت گرفته است و با برداشت سطحی و ظاهری لفظ «عرب» بیت مذکور را معنی و تفسیر کرده است. جناب اکبر که از علم معنی شناسی و معانی رمز و الفاظ و کلمات بی خبر است و نمیداند که این الفاظ و قتیکه از طرف نویسندگان و شاعران در دوره حیات فردوسی و ادوار بعدی به کار رفته است به هیچ وجه منالوجه مقصود و منظور آنان مردم و یا خلق های عرب و ترک و تاتار و افغان پشتون و ازبک و امثال آن نبوده است، بلکه همان رجال محافل حاکمه، سلا له ها و یاب قول مورخان صدر اسلام ملوک جبار و ظالم و ستمگری بوده اند که خاطرات تلخی از خود در میان مردم و با شنیده گان اماکن جغرافیایی گونا -

گون بجا گذاشته اند که شاعران و نویسندگان گزیر تحت تاثیر همان اعمال زشت و نا هنجار ستمگرانه و ظالمانه آنان قرار گرفته و در آثار منظوم و منثور شان بدان اشاره کرده اند. اما بوده اند کسانیکه اینگونه اصطلاحات و کار برد الفاظ و تحلیل را تفسیر و توجیه غلط کرده اند. چنانچه تحلیل بزرگترین تحلیل گروه جامعه شناس و فیلسوف عرب یعنی ابن خلدون را هم ما ننگه جناب محمدا سمعیل اکبر علیه ملت عرب قلمداد کرده اند که البته دانشمندان دقیق النظر نیز بر فتنند و آثار ابن خلدون را همواره به عنوان آثار عمیق علمی ارز یابی نمودند و حتی دین مبین اسلام نسبت به ارزشهای جامعه قبیلوی عربستان به عنوان جامعه بی باارزشهای جاهلیت و تجزیه گرا بر خورد نموده و رسم و رواجهای اجتماعی و فرهنگی و اعتقادی آن عصر و آن جامعه را مردود و مذموم شناخته است که برای اهل فکر و بینش، عالم و محقق روشن و مبرهن می باشد، بنا بر این باید بین آیین پاک و انسانیت و خدای بی اسلام و تعبیر لفظ عرب تفریق شود، و هرگاه انکار کنیم که تمام مسلمانان عرب و تمام عربها مسلمان بوده اند و محافل حاکمه عرب و روشنفکران عرب پرست هیچ ظلم و اجحافی نسبت به مسلمانان غیر عرب انجام نداده اند، این هم خود می تواند تو جیهی از بی دانی و کم معلوما تی نویسنده ای باشد که حتی در سطح صنوف ابتدایی مکتب هم معلوما تی ندارد. فقط برای آگاهی مقدماتی جناب محمدا سمعیل اکبر یاد آور می شویم که وقتیکه ما از نازیزم، فاشیسم و سلا له های مانند سلا له مغولی، ترکی و ابدا لی و سدوزایی و محمد زایی و امثال آن یاد می کنیم و یا از نظام اجتماعی طایفوی، قبیلوی فیودالی و امثال آن نام می بریم، منظور این نیست که گویا تمام افراد یک جامعه همان نژاد و همان کار برد لفظ عجم در مقابل با عرب که همه و همه نماینده گی از احساس برتری جویی، نژاد پرستی، تعصب و نفرت قوم، قبیلوی و نژادی می نموده است، مورخان ما، حماسه سرایان ما و شاعران ما مز موم و مردود دانسته می شده است. به هر حال این معلومات و برداشتها نقد و بدیهی و از مسلمات می باشد که هر فرد تحصیل کرده که اطلاع مقدماتی هم از جریان نویسنده گی و تاریخ نویسی و حماسه سرایی در طی قرون اولیه اسلامی داشته باشد، بدان معرفت دارد، جز

محمد اسمعیل اکبر، که از طرز بیان نشان معلوم است که به این مفاهم و تعابیر گوناگون لفظی و معنایی رمزی و سمبلیک هیچ معرفتی و هشیب شناختی ندارد. برداشت نا درست و فتنه انگیزانه دیگری که محمد اسمعیل اکبر از شعر با محتوی یادگار سخن نموده است، گویا این بوده است که شعر موصوف گویا با اسلام در تناقض بوده است. در حالیکه با تحلیل استادموصوف می توان به بسیار مقدماتی از پارچه شعر نفی ورد برداشتنا درست جناب اکبر پی برد. زیرا شاعر در آن شعر هیچگونه اشارتی مغایر ارزشهای والای اسلامی و دینی نکرده است که احساسات دینی و مذهبی جناب اکبر را که گویا شخص متقی و مسلمان پاک طینتی خود را جا زده است، چر یحه دار ساخته باشد.

برای اینکه تحلیل متن درستی از شعر «یادگار سخن» بدست داده باشیم به الفاظ و کلمات و اسماء جغرافیایی و اصطلاحات حقوقی و امثال آن اشاره می کنیم که در شعر مذکور به کار رفته است:

نخستین «فر هنگ» به تعبیر مجموع عناصر یک در آن «کیش»، «آیین» و «ننگ» شمولیت دارد، ذکر خیری شده است که نزد فرهنگ شناسان آن عناصر دخیل در فرهنگ روشن است. و دیگر اینکه استاد بارش نیکی و بدی به تعبیر فر دوسی و اینکه وی تخم سخن و سخنوری را کشته و پایه و منزلت ویژه بخشیده است، مورد ستایش قرار داده که این امر طبیعی است که هر شاعر، زبان نثر را دوست دارد و خدمت گذاران با نشی رابه ستایش میگیرد که این نیز کار نیک و پسندیده این شاعر است، خداوند (ج) او را یاری دهد تا در این زمینه باز هم توفیق مزید یابد. و سپس زنده گی خود را استاد بارش باز نده گی آثار فردوسی پیوند میدهد و این تنها بارش نیست که چنین تحلیل درست از شاهنامه فردوسی کرده است، بلکه اکثر شاعران و نویسندگان به همین تحلیل رسیده اند که شاهنامه فنا ناپذیر فردوسی در واقع تقدیر و سرنوشت اقوام ایرانی نژاد را معین و مشخص کرده و بارش و سخن ساختن ادوار اسطوره ای، پهلوانی و تاریخی اقوام مذکور سطح بیداری و شایاری و دانا نی که همراه با شناخت کلی و جزئی ملی آنان بوده است، از تقیاء بخشیده است.

از لفظ خراسان به عنوان مهد زبان دری، و بلخ به عنوان مسند داری در شعر «یادگار سخن» یاد شده است که جای هیچگونه بحث نیست و همین طور هم بوده است، یعنی کشور یکی به نام خراسان در تارخ ظهور

# نقد ادبی، شرافت ادبی و تکمیل محتوی

از ص ۴

کرده و زبان و فرهنگ سر - تا سری دری هم در آنجا عرض اندام نموده و بلخ هم ر قضا مرکز مشهور حکومت داری و باشکو هی بوده است ، در اینجا ما هم توجیه درست از عطف «عرب» را در متن شعر یادگار سخن ، در می - یابیم که از نقطه نظر تاریخی دقیق است . در متن شعر آمده :

عرب آمد و ملک ما شد عجم به خون نیان مازد و قسم مراورا تو هشدار دادی پدر دماغتس تهی کردی از کرووفر اینجا هر گاه دقیقاً تو چه شود، عربها از نگاه زمانی ، عینک می به نژاد گرای بی و بر - ری جویی توسل جستند که سالیان درازی از گسترش اسلام سپری گشته بود ، کسا - نیکه به این مقطع های زمانی آشنا بی نداشته باشند ، چنین تعبیر نادرستی از گفتار و شاعر بدست میدهند که گویا در این گونه بیانات ، هدف شاعر استخفاف دین مبین اسلام بوده است ، چنانچه در زمان فر دوسی هم این گونه برداشتهای غلط از شاهنامه به عمل آمده حتی این تما پیرو تو طله آ میز و فتنه انگیز کار را بجای کشاند که نکذ اشتند تا چنانزه فر دوسی را در کورستان مسلمانان برند ، ونا چار جنازه او را در باغش دفن کردند . اگر ما پخوا هم به این گونه اشتباهات دامن بز نیم و بخاطر از ضای احساسات تصعب آمیز و ملیت گرایسی تنگ نظرانه ای نژاد پرستی ، بر دشمنی و نفاق ملی دست بایزیم ، در آن صورت پس یعقوب لیث صفار را که علیه ستمگریهای حاکمان چهار محافل حاکمه بغداد دست به شمشیر برد ، نیز محکوم می - کنیم که گویا ضد دین مبارک اسلام بوده است که این خود نه تنها مردود و مذموم است ، بلکه از همان گونه برداشتهای نادرستی می باشد که چنان

محمد اسمعیل اکبر نادا نسته مرتکب آن شده است . از لفظ «تر کتا ز» که در بیتی از آپاست . شعر « یادگار سخن » استاد پارسی آمده نیز چنین بر نمی آید که گو یاری بسا نژاد ترک و خلق های ترک نظر توهین آمیزی داشته باشد . لفظ تر کتا زی در آثار شاعران و نویسندگان بسیار به کار رفته است که به تعبیر «تاخت آوردن» بود و بیخبر و ناگهانی بر سبیل تاج و غارت : حکیم سنایی فر ماید : **خیز تاز آپ روی بشانیم باد این حاد نوده عدار تو کتا زی کنیم پر شکنیم نفس زنگی مزاج را بازار** نواب سپهسالار میرزا خان بن پیرم خان مخاطب بسه خانانان نظم نموده :

یکچند دلم به هجر آموخته بود وز ذوق وصال دیده بسر دوخته بود یاد تو شبانه ترکازی آورد بر باد بداد آنچه اندوخته بود

مولوی جلال الدین محمد بلخی گوید : **تر کتا ز و تن گدا ز و بی جیا در بلا چون سنگ زیر آسیا نظامی گوید :** **موی بهویت زجش تا طراز تازی و ترک آمده در تر کتا ز انوری گوید :** **آنچ از آن چاره نیست آنرا باش** **پسرت گرچه تر کتا ز رسد شمس طبعی گوید :** **گلگون عیش را پس ازین تنگ تنگ دار** **چون ملک باغ پست شد از تر کتا ز دی** (بنگرید فرهنگ چهار نگیری) چاپ ، دانشگاه مشهد ، ایران ، ۱۳۵۱ ش جلد دوم ، ص ۹۱۴ - ۹۱۵

پس این عبارت تحلیلی نادرست جناب اکبر که گفته ، « کمی بعدتر از تاخت و تاز بر اعراب ، شاعر ( یعنی استاد محب پارسی ) ترکان را مد نظر قرار میدهد که با خود و منجبتیق دنباله ویرانگری های اعراب را گرفته اند ، چنانچه میدانیم این پندار نیز تصعب آمیز است» ( پیام ، ۱۳۶۹ ، ۲ ، ص ۲ ) در این بر داشت محترم اکبر هم ملاحظه می کنیم که مبتداء و خبر و مترادف قرار دادن اعمال جباران تاریخ را مد نظر گرفته ، و فقط خواسته است باز هم به تفرقه افکنی نژاد گرایانه دست یازد که در متن اصلی شعر استاد پارسی اصلا چنین افاده کلامی وجود ندارد . حالا به اصل متن شعر مراجعه می کنیم . در آنجا گفته شده :

**از آن پس سرا تر کتا زان رفیق به دست سیه شان خود و منجبتیق به یاسای چنگیزیان سوختی کفن را به دست خود دوختی**

لفظ تر کتا ز را قبلا توضیح دادم که عبارت از همان تاخت و تاز ناکهانی و به اصطلاح امروزیان « برق آسا » می باشد که این معانی و توجیها ت نزد دانایان و درسی خوانده گان زبان و ادبیات فارسی دری روشن است . و با زرد بیت مذکور پازهم هدف از همان متها جان خود پسر و منجبتیق داری باشد که به روستا ها و شهر های آباد ما حمله ناکهانی نموده و با ویرانگریها و غارت نمودنهای دلخراش هستی مادی و معنوی خلقهای مارا نیست و نابود ساخته اند که تاریخ چنگهای این جباران نواه روشن ادعا های واقعیهانه استاد محب

از ص ۱۱

و در راه نا بودی چقا های گو - ناگون اجتماعی راه برد و حما - سه آفرید به مفا به یکی از فدا کاران بر حق داد خوا هی کشور ، با ید ستود و سپاس گفت .

**شا ملو گفته بود : « کوه با نخستین سنگها آغاز میشود انسان با نخستین درد ... » و پسا کوهی که با نخستین درد ها آغاز شده بود با نخستین شعار « عدالت و آزاده گی » آغاز کردو با فر یاد رها یی و مر دا نکی جان داد . اما جز صداقت و خود گذری جز متانت و استواری به ساز مانش**

دفاع از چنگیز و یاسای چنگیزیان که از تعابیر غلط محمد اسمعیل اکبر و تردید و استخفاف چندی و یاسای چنگیزیان که در شعر استاد تبارز یافته است در واقع از تقابل زشتی با زیبایی ، ستمگری در برابر عدالت و انصاف نماینده گی می کند . که شناخت افکار دو شخصیت یعنی محمد اسمعیل - اکبر ، و استاد محب پارسی را به خوبی روشن می سازد . آنچه از همه مسخره تر است ، تعبیر نادرست محترم محمد اسمعیل اکبر از کاربرد لفظ « قبیله » و تقبیح نظام قبیلوی در بیت شعر استاد محب پارسی می باشد که انرا با ملیت برادر پشتون پیوند داده و چنین نتیجه گیری غلطی نموده است که گویا در ان بیان خواسته است بر خلق های پشتون و فرهنگ آنان استخفاف قایل شود .

و از لفظ حبش و حبشیان پازهم همان معنی ظاهری آنکی را بدست داده است که خود غلطی واضح و روشن بوده که منشاء ان جهالت ، عدم آگاهی از معانی و کاربرد اصطلاحی الفاظ و کلمات می باشد که دیدر توجیهی را نمی توان بدان وارد دانست . استاد پارسی گوید :

**قبیله نشینان شهر چشمی که بددین شان ترکس و تیورکس به ایشخور و خوش اشتر زدند** **ته اشتر که خود را بسه آخر زدند** **قبیله چی باشد که شباهی کند** **به هر جا رسد ، او تبااهی کند** در اینجا سخن بر سر نظم اجتماعی بدوی و ابتدایی است که در ادبیات ما از عصر اسلام داخل شده است و دین مبین اسلام در سرزمین عربستان این گونه نظم اجتماعی را که ریشه

درد او در داکه امید های بزرگ به نحوی امید واران سترگ را قر بان میکنند و قر - بان پسا کوهی به جای یکی از هو شیاری ترین مردان سیاست و شمشیر ، قربانی آرمان بزرگ است . مبارزگی که از راههای پر پیچ و دره های صعب العبور تاریخ و فرهنگ بر بلندای سیاست میرسد و از روزن جهان نبینی ، عشق و ایمان مقصدش با ارزو مندی بیکران بر دشتهای مینوی فردا و چکو - نکی فر دامینگرد ، ناگاه در نتیجه نشد ید درد ، محدودیت های امکانات تدای ، ناکز بریهای زنده گی مخفی و تهدید و تعقیب پو لبس خو نخواستن وقت خود را دستخوش پاییز مرگ میباید . و این نخستین با ریست که

بر کلو گاه چنین نهر مان ما به جای دشمنه جلاد پنجه های هیو لایی مرگ مینشینند . و بعد ها در دهه رو شنفر کشیست که اکثر رهبران ما در زندان شهید میشوند و یاران مان در سنگر جان میدهند و با چنین ایثار است که نخلستان تپس خورده آزادی و آکا هی راز شیره جان آبیاری میکنند . به سلامت دا عیه بر حق او و یارانش که از لحظه پیمان تا سانه پد رود خا نواده اش را سیر ندیدند . جان و روان و وقار و ایمان خود را در خدمت سازما نقش قرار داد ، امروز از او جز « تو فان شمال » و نام جلیل و جاوید « پسا کوهی » یاد کاری نیست و همینجا است

## پسا کوهی با کفنی از عشق

که میگویم چرا چنین است؟ چرا اینان جان میبازند و پیمان نمیبازند و علت در کجا است که چنین مردانی را سالیان پس از مرگشان در نهایت حضور و حیات و خلوص میبایم؟

به خاطر داریم که در نهایت تهدید یک خطر سیاسی می گفت : « اینک که آماج توطئه بزرگ هستییم تا مردی سکوت این ، شرم آوردن تر از ان است که از آغاز خاموش میماندیم ، و با این جمله که « دلاوران در لحظه خطر خاموش نمی مانند »

فرمان داد و فرمان بردیم و رسته کار شدیم و از انکو نه نیک اندیشی ها و جوانمردی های او و هما - نندا نشی بود که امروز ترکیب و طندوستانه همانند یاشانسی با نیرو مندی و جسارت عاشقانه تر از دیروز در تمامت سر زمین زیبای مان « آزادی را با هزار زبان تسبیح میگویند » و زمینه زدو بند های نا پسند را بر دلان و تا - جران بازار سیاست محدود میکنند با توایم پسا کوهی ای پار ، ای دلاور عیار !

هنوز شکردهای رزم و ساز - ماندهی تو و هموردنت را از یاد نبرده ایم . هنوز دهقانان و شبانان ، با محبت آتشین نامت را بر زبسان می آورند و هنوز یتیمان و فقیران در تلخ ترین لحظه فشار قلد ران زور و زر ، و را میخوایند ای قلدر شکس بیباک تو را که چهار ده سال در سینه سیاه خاک خفته یی و از روان ما فاصله نبرده یی به جاست در معبد عشق و ایمانت سر تعظیم فرود آریم **یادت چرا غیبت که در حافظه ما میسوزد و نا هت سپیده دمیست که بر پیشانی آسمان میگذرد** **شیر چون**



# فرهنگ



نوشته شمس الحق آريانقر  
از شماره قبل  
شرايط هستي يا بسى  
شا هنا مه :  
از عشق و باور قلبى فردوسى  
و از نيان هم تبا را نش، كه  
در شرايط ويژه يى آفرينش  
شا هنا مه را سبب شد نكنه  
هاى را ياد آور شد يم. اينكه  
الهام قلبى و خود آكا همى  
ملى و فرهنگى فر دوسى  
تكانه بزرگى بود در هستى-  
يايى شا هنا مه . و اما ببينم

ديگرى نتوانست چنين اثرى  
بيا فر يند . و اگر كسى هم  
به آن دست يا زيد ، تا تمام  
ماند و ناموفق . از پنجاست  
كه در آفرينش شا هنا مه  
شرايط مشخص روزگار  
فر دوسى را همراه با نبوغ  
و آكا همى او بعنوان انگيزه و  
علت اصلى ، ياد آور شده  
ايم .  
آن شرايط و تيره و آن  
اند يشمند والا در روزگارى

فارسى را بر افكندى .  
فر دوسى اين اصل را دريافته  
بود و درين را ستا بود كه  
بغا طر جا ودا نكي فر هنگ  
خو يش شا هنا مه را به  
افر ينش آورد .  
تا ريخ نيز گو نه وا رو نه  
يا فته بود ، همه جا سخن از  
خلفا و از كارنا مه هاى آنان  
بود تا آنجا كه خرا سا نيان  
با پيشنه خو يش نا آشنا  
ميشد ند .  
فر دوسى ، شا هنا مه

هاى رهايى بخشى از ابو مسلم  
و سنياد و استاد سيس تا  
حمزه آذرك و با بك و مازير  
همه شكست خورده بودند. در  
چنين شرايطى احساس و نيان  
آزادى خواهى در سينه ها  
موج ميزد و به گونه مجال  
بروز و فوران ميگست ، كه  
شا هنا مه پا سخ گوى ان  
گرديد .  
زيست مادى و حيات اقتصادى  
خراسانيان نيز رقتبار بود  
همه امكان ها و فر آورده ها

## فردوسى، سهنامه و زمان ما

سبب شد كه حما سه بى بدى  
ملتى هستى يا بد . اكنون  
در شرايط همسان به آن  
روزگار ، يا در نظر دا شت  
نياز فر زندان فر دوسى،  
اين اصل از همه بيشتر مطرح  
است تا حما سه او را پاس  
داريم تا بعنوان خور شيد  
رخشا نيسى بر تارك ادب و  
فر هنگ ما جا ودا نه تا بنده  
و فرو غناك با شد. بر ما ست  
كه چنين بيا ند يشيم و چنين  
كام بر دا ريم كه در غير آن  
بيرا هميم و به بيراهه نا  
آگاه از فر هنگ و تبارخوبش  
گر فتار مصيبتى و مصيبتى كه  
ننگى فرا تر از آن سراغ  
نيست ، و بيدا دى بر تر از  
آن بر خو يش نه .

را آفر يد و در آن تا ريخ  
ملتش را از دوره هاى افسا -  
نوى و پهلوانى تا روزگار  
تا ريخى تر تيب و تنظيم نمود  
تا شنا سنا مه دقيقى با شد  
دير نده كى و ار جمندى  
ملتش را .  
با در نظر دا شت آنچه  
گفته آمد يم و فرا وان نكاتى  
كه ميشود همه را به بيان  
آورد ، شرايطى بو جود آمده  
بود كه لاجرم حما سه بزرگ  
ملى با يد ايجاد ميشد ، و اما  
انگو نه كه گفتيم آفر ينش  
چنين اثر ار جمندى نبوغ  
فر دوسى وارى را نياز داشت  
شا يد اگر او نمى بود چنين  
حما سه خلق نمى گرديد .  
چه آنسا نكه مى بينم كسى

به فر هنگ و زبان و آفر يده  
هاى آنان ، و خوار گر فتن  
ان در برا بر زبان و ادب  
حا كم نيز شلاقى بود كه بر  
تو سن رام نا شو نده خرا سان  
نواخته ميشد، خرا سا نيان  
ميد يد ند كه ديوان ها به  
عر بى گر دا نده شده است كه  
بى آمد آن بد رستى هو بيدا  
بود . گو ينند ديبران خراسانى  
به صالح بن عبد الر حمن  
عامل تغيير ديوان صد هزار  
درم دادند تا عجز را بهانه كند  
ولى او قبول نكرد تا آنجا كه  
مردا نشاه پسر زادن فرخ  
بغا طر اين اقدامش صالح  
را چنين مخاطب ساخت :  
خداى بيخ و بن تو از جهان  
بر اندازد كه بيخ و بن زبان

در اختيار امرا و ند يم هاى  
شان قرار ميگرفت و نصيب  
مردم جز بدبختى و فقر ثمره يى  
نبود . حكام خلفا در چپا ول  
مردم از همد يكر پيشى مى  
گر فتند . بى جهت نيست كه  
در آن روزگار شخصى خورا  
در برا بر فر ما نروا بى ، خدا  
معر فى كرد و زما نى علت را  
جوياء شد نده ، گفت: من كند  
خدا ، خا نه خدا ، باغ خدا،  
سراى خدا بودم، ولى همه را  
حكمرانان تو گر فتند ، اينك  
فقط خدا ما نده ام و پس.  
از لحاظ اجتماعى نيز نسا  
بسا ما نى مشخصى حا كم بود  
دستور اسلام كه سياه و سپيد  
را برابر ميدانست مر عى  
نبود غير عرب پست و موالى

شرايط ويژه يى را كه در  
تولد حما سه بزرگ مى ما  
اثر نمود بوده است :  
از لحاظ سياسى استبداد و  
بيداد خا صى در خرا سان  
حكمران بود ، سلسله هاى  
مستقلى كه ايجاد شده بود  
رو به زوال رفتند غز نو يان  
كوش به فر مان خليفه  
زيست مى كردند تا آنجا كه  
محمود غز نوى ميگفت : «من  
از بهر عبا سيان انگشت در -  
كرده ام در همه جهان و فرمطى  
ميجو يم و آنچه يا فته آيد  
بردار ميگشند» پيدا ست كه  
آزاده گان را اين خفت نا گوار  
مى آمد .  
در زمينه نظا مى نيز وضع  
نا گوارى مسلط بود . جنبش

## ديپلوماسى و فرهنگ

ميرده به مئا به اعتراض عليه  
اين كود تا ، از مخالفين رژيم  
حما يت نمود و چاپ اشعارش  
را متوقف ساخت . لاورس-  
دولين شاعر و مولف بر-  
يتا نوى نيز در زمره ادباى  
خارجى است كه آثارش شهرت  
بسزايى در ميان همكاران  
اسبقش در وزارت امور خا -  
رجه داشت .  
اسمهاى چون جور جى -  
چيچيرين ، ما كسيم ليتو-  
نوف و وا كلا ورو سكى ، همه  
ديپلوماتهاى اتحاد شوروى،  
چهره هاى شهر ادبيات و  
تبليغات ، بمئا به بنياد گذا-  
ران مد رسه ديپلوما سى  
شوروى ، در صدر جدول قرار  
دارند .  
نبوغ ادبى خانم الكساندا  
كولونتاى شهره عام و خاص  
است .  
امتزاج اين دو فعاليت ظا-  
هرا مختلف تصا دفى نيست.  
دليل ان ، خصلت بى ما نند  
مسلك ديپلوما تيك و شرايط

پيوست به گذشته  
اندكى قبل از جنگ جهانى  
دوم ، بحيثت منشى  
عمومى وزارت امور  
خارجة فرانسه كار مى كرد.  
وى تلاش ناكام بغا طر تر-  
غيب حكومتش بمقصد مقا-  
ومت عليه تجاوزاتيه فاشيستى،  
بخرچ داد . در سال (۱۹۴۰)  
از وظيفه اش سبكدوش گشت  
و به ايالات متحده امر يسكا  
مها جرت كرد جا نيكه بحيثت  
مشاور رئيس جمهور روزولت  
در امور فرانسه و بمئا به  
يكى از روا نهاى متحرك مقاو-  
مت فرانسه كار كرد.  
بر نده ديگر جا يزه نو بل،  
شا عر سمبوليست يوناننى  
جورج سيفير يز ديپلوما تى  
بود كه بيشتر از ۳۰ سال كار  
كرد و وظيفه اش را در اوائل  
دهه ۱۹۶۰ بحيثت سفير در  
لندن يا بان داد. زما نيكه  
در سال ۱۹۶۷ يك كود نا  
منجر به حا كميت گروه فاش-  
سيستى در اتن كر ديد، نا-

كار ديپلومات ها ميباشد، كه  
بحيثت سياسى استمداران ، مترجمان  
تحليل گران ، دانشمندان،  
مبلغان عمل مينما يند . بخش  
فر هنگى كار ديپلوما تيك  
هنوز نيز وجود دارد و در واقع  
سنگين تر ميشود .  
خاطرات كو نا گون ، اشنا-  
يى روز افزون با نجارب كشور  
هاى مختلف و نما سهائ وسيع  
بصورت عيسى ديپلوما تها را  
بمئا به اشخاص بطور هماهنگ  
انكشاف يا فته متمدن و جيلى  
متشكل بار مى آورند . درجا يز  
كه چنين نه با شد ، دليلش  
حتما تحريف وسوء تشكىل  
خد مات عر صه ديپلوما تيك  
و يا احتمالاً جا معه يست كه  
نما ينده كى صورت ميگيرد .

سند و نشيان  
هند و كشيان غرور كوه  
و كمر اند  
آزاده و سر فراز و سر  
سخت تراند  
از صغره به آفتاب خون  
مى بخشند  
كهپا به نشيان چقد ر با  
هنر اند  
قهار عاصى

## رخدادهاى فرهنگى

از پنجصد و پنجا همين سالروز  
شخصيت بزرگ فرهنگى  
و وز يسر معر فت پرور  
تيمور يان هرات ، امير  
على شير نوا يى اول دلو سال  
روان در شهر شبر غان تحليل  
شاندارى صورت گر فت. در

به منا سبت دهه جهانى  
انكشاف فر هنگ و به خا طر  
اراميداشت از نامها و چهره  
هاى ما ندگار عر صه دانش و  
فر هنگ كشور ، طى ماه داو  
در مر كز و ولا يات محافل  
و گرد هم آيى هاى ساز مان  
داده شد .

از ان شمار است محفل  
بزر گدا شت علامه صلاح -  
الدين سلجوقى كه  
اخيراً از طرف انجمن فرهنگى  
هرات با ستان  
در هوتل آريانا  
تدوير يافت و طى آن در  
حضور فضلاء رهبران احزاب و ساز  
بان ها و بر خى شخصيت هاى  
عالى رتبه دولتى ، عده يى  
از دانشمندان و منور ين ميهن

محفل سخنرانان اشعار و نو-  
شته هايشان را پيرامون  
جها ت كو نا گون زنده كى اين  
دانشمند قرائت نمودند، در  
پايان محفل اشترك كننده گان  
پيشنهاده نمودند كه مو سسه  
عالى تر بيه معلم ولا يت  
جوزجان و يكى از جا ده هاى  
شهر شبر غان به نام امير  
على شير نوايى مسمى گردد.

مقالات و مضامين شا نرا به  
خرا نش گر فتند . سفا رت  
جمهورى اسلامى ايران طى ان  
محفل مبلغ يكصد هزار افغانى  
و يكده سته گل را به انجمن  
فر هنگ هرات پا ستان تحفه  
داد كه با قدر دانى پذيرمه  
شد . اولين شماره مجله  
هرى نيز ضمن همين محفل به  
دست حا ضر ين رسيد.  
همچنان در تدا وم اين  
گرا ميداشت ها به منا سبت  
پنجصد و پنجا همين سالروز  
امير على شير نوا يى  
سمپوز يم علمى بين المللى در  
هوتل آريانا نا كشا يش باف  
وطى آن مقالات و نوشته هاى  
توسط عده يى از نو يسند-  
گان و دانشمندان قرائت  
گرديد .

# دکتر گاه یانخ

بها ران رفت و آمد ماه آبان  
چمن خا موش و افسر ده است بستان  
نه گل در باغ و نی در شاخ بلبل  
روانم تیره دارد یاد با ران  
حصار شهر بی روزن نماید

اجاق خا نه تا ریک است و ویران  
ایا ساقی، ایا همراز دیرین  
به جامی کن غم دیرینه در مان  
که بازم می کشد آن سوی تاریخ  
روان ایز دان، امشا سپندان

بخوان مطرب سرود آریایی  
که تا یکدم بیا سا سپند را جان  
سرود شوکت پارتین تاجیک  
سرود تاج پغشان، تاجداران

بگو ای بی شما، هموار، دشوار  
بگو ای با شما، دشوار آسان  
بگو ای وارثان داد و دانش  
بگو ای معرفت را، پاسداران

بیا بد با شما، فر هنگ آغاز  
پذیرد با شما، تا ریخ پایان  
درخشان از شما، ایوان حکمت  
شکو فان از شما گلزار عرفان  
روان از حرف تان، دریای آمو  
بلند از فکر تان، کوه بدخشان

به لب ها تان، سرود نورجاری  
به دل ها تان، فروغ «مهر» تا بان  
شما، پروردگان خوان «جمشید»  
شما، دارندگان قتریز دان  
رسد اصل شما، تا «آفریدون»

گوا هی نامه ی تان، تا «تر پیمان»  
فروغ خا نه ها تان روح «مزدا»  
از آن آتش جهان تان فروزان  
تبا شد تا رواج، سه اصل «زردشت»  
به «تورات» و به «انجیل» و به «قرآن»  
درفش رزم تان، افراشت «کاوه»  
چراغ بزم تان، افروخت «ساسان»

نمود حکمت تان، «پورسینا»  
نشان قدرت تان، «پوردستان»  
گهن تقویم تان، ما نند خورشید  
نمی ما ند به زیر گرد پنهان  
ادب را، رو تق جا وید دادند

سلاطین «بخارا»، «آل سامان»  
به دست «رودکی» فرزند تاجیک  
سرود پارسی بگرقت بنیان  
همی بو دست از آغاز تاریخ  
«سمرقند» کزین، تاج درخشان  
در آن خندیده هر دم، لاله ی عشق

در آن تا پیده هر دم، نور ایمان  
بلند از «طوس» کاخ «شاهنامه»  
صدای «نا صر خسرو» ز «یمگان»  
که دارد «حافظ» و «سعدی» و «خیام»  
که دارد «مولوی» یا «سعد سلمان»

فرنگستان، فنا گوی «سنایی»  
گرفته، نام «جامی» عصر پنهان  
«عطار»، آن راز دار آفرینش  
برد تا آسمان، معراج انسان

به کاخ ما که بنیادش سخن شد  
چه خواهد کرد، دست روزگار  
ز گردش های چرخ لاجوردی  
گزند، ایوان همی بیند نه دیوان

پدرها مان، نمی کردند تقویق  
«خجندی» و «کابل» و «مرو» و «صفاهان»  
«خرا سان بزرگ» شان وطن بود  
«هرات» و «غز نه» و «خوارزم» و «کاشان»

به یاد آریم پیو نند گدشته  
شکوه بلخ بامی، فرختان

به یاد آریم، روزانی که آن دم  
درختی بود، هر سو سا به افشان  
دوخت بارور، نامش «خرا سان»  
درخت سا به گستر، نامش «ایران»  
عاقل بیرنگ کو هدا منی

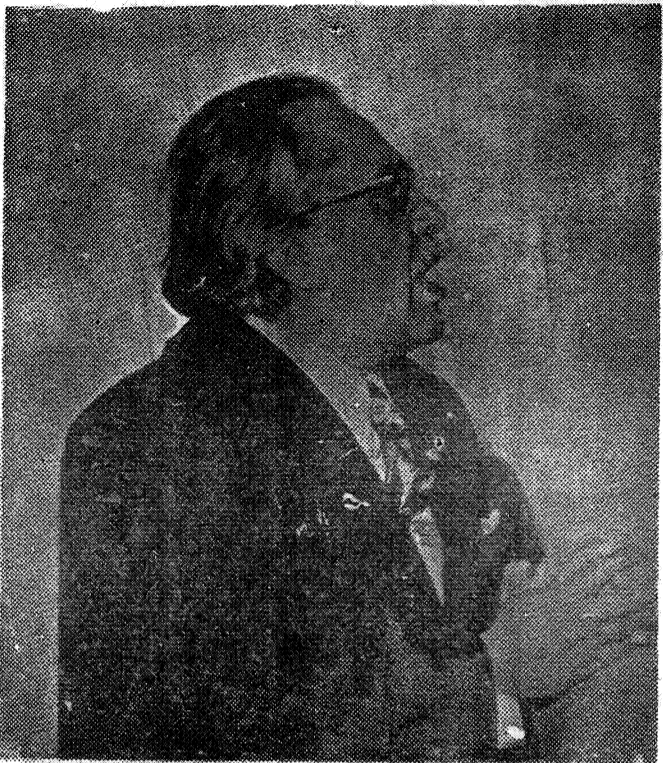
نوشته شجاع خرا سانی  
شهرت طلبی چند به هم  
ساخته اند.  
چون گرگ گر سینه در  
جهان تا خته اند  
کردند به زیر پا هزاران  
سر و دست  
تا گردن شوم خود بر  
افراخته اند

این زبان نه احساس انوشه  
مردی آرزو مند بیست که در  
شکو فیه واژه هاش جوهر  
مردی و مردمی و در ساقه  
مصراع هاش طنین آزاده گی  
و وطن دوستی نهفته است.  
شعر آن فر هیخته بیست که  
از آتش آز مون زمان و آذر -  
کده شعر مان خلیلا نه گذشت  
و پیش رفت و تا آنجا رسید  
و محبو بیت کسب کرد که  
هما غو شیش به خاک همبالینی  
مردمش با ما تم شد.

آنکه با شعر معا صردی  
آشنا بی داشته باشد، می  
داند که این، فواره عطفه و  
درد استاد خلیلیست. شاعری  
که خون رگها یش شا عرا نه  
میجو شید. سرود گر بزرگی  
که برای همه در ستداشتنی  
و ارجمند است.

از آن روز گارا نیکه  
آرایشگر حد یقه و پیرا یشگر  
گلستان چهره در نقاب خاک

نشان آورده ام  
از ریاض آشنا بی بسوی  
خموش شده، فر یاد سا حرا نه  
شعرش شور می سا زد و شعور



جان آورده ام  
این حد یث جا نفزا بشنو  
که آواز دل است  
بشنو این آواز روح انگیز  
کز ساز دل است  
با مطا لعه اشعار این استاد  
می آفریند، یعنی اگر قیود را  
در پذیرش شعر بسیار  
گستره نسا زیم، غالباً نوشته  
های ادبی و داستانی او را  
شعر میا بیم.  
این استاد اجل سوای شعر در

## آزاده گی، نوگرانی و وطن دوستی در آینه اشعار شیریند پیل زبیران درکی

پژوهش، تاریخ ادبیات، نقد  
و بررسیهای تاریخی و...  
چنان نقش قابل ملاحظه دارد  
که بیش از هر روشنگر ملی  
عصرش مصدر خدمت شده  
است با نوشتن تاریخ دا -  
ستانی «عیاری از خراسان»  
تا ریخ در باری معا صر رابه  
تکذیب گرفت و بحث رامیاب  
قلم بردارن و لحظه نکارن  
وطن دا من زد و بییهی وار از  
تکا شتن رخداد ها هراس  
نکرد.

بدینسان میبینیم که این  
شاعر شهر خود را تنها در  
قلمرو هنر محدود نکرده است  
هم شاعر و نویسنده است  
هم مورخ و سیاستمدار،  
هم عارف است و شاعر و هم  
متعهد است و بالاتر از هر  
تعهدی که جز التزام آفریده -  
کاری به هیچ امری نمیتوانیم  
پا بیندش بدانیم.  
با تحقیقات ارزشمند خو -  
یش هم محدود ارضی را می  
شنا ساند و هم جغرافیای  
فرهنگی را. اگر از طریق  
آثار هرات با شاعران معاصر  
و نمونه کلام آنان آشنا می  
شویم از راه پرو هسه های  
سود مند شان سنا یی و  
مولوی و بیدل و دیگران را  
میشناسیم.  
اگر محصول جامعه فرهنگی  
ما در سده دهم و یازدهم جا می  
و بیدل و... است، در سده  
۸ ص

به وضاحت معلوم میگردد  
به حق شامها را در خا نقاه  
مولوی سحر کرده و سالها  
را در حد یقه سنا یی سیس  
کرده تا لب لباب و بوی گلاب  
را ارمغان آورده است.  
شامها در خا نقاه مولوی  
گردم سحر  
تا ز فیض خوان اولپ لباب  
آورده ام  
در حد یقه سیر کریم با  
سنایی ساهها  
تا از آن باغ این همه بوی  
گلاب آورده ام  
زیر هر خشتی در این ویرا  
نه جستم کو هری  
کنجها بنگر کزین ملک  
خراب آورده ام  
سینه هر لفظ من بکشای و  
دریایی بین  
تا نینداری که گفتمی چون  
سراب آورده ام  
بوسر هر خار خا رای  
وطن بگر بیستم  
کاین سخنها ی فروزان تر  
ز آب آورده ام  
تا به حرف حق نهم منصور  
وش سر را به دار  
خود به دست خو یشتن دار  
و طناب آورده ام  
استاد خلیلی یکی از آن  
ارواح بیدار مردم ما ست که  
در روزگار چنین، دارو طناب  
را به دست خو یش می آرند.  
این مرد بزرگ چنان است که  
اگر شعرش سکوت کرد نثرش  
بانگ میدهد و اگر نثرش

کشیدند، تا لحظه پد رود این  
ترجمان روح مردم کمترین  
عاشق وطن و مونس خدای،  
همانندش سر کشید، چهره  
افروخت و بهار کرد. این  
استعداد برین از آن فرزانه  
گانیست که استثناء در هر  
فصلی از تاریخ در هر باغی  
از انسان جلوه می نماید.  
استاد خلیل الله خلیلی  
گذشته از آن که از همگنان  
پهنه معنویت روزگارش یک  
سرو گردن بلند تر بوده، نماد  
عطش، وجد، هنرمندی و آگاهی  
شایسته ترین نوا بگ هزار  
ساله شعر مارا در خود داشت.  
غالباً عمق اندیشه های  
لاهو تی پیر غز نه، خدا  
پرستی خواجه هری انسا -  
نکرای و اعجاز سخن استاد  
بزرگ اخلاق (سعدی شیرازی)  
وجد و طرب و بیخودی  
خداوند کار بلخ و هنر نمایی  
های معنوی سلطان استعاده  
تصویر (ابو المعانی بیدل)  
را، در یک چکامه اش می  
توان سراغ گرفت. بشنویم  
از زبان این معظم که در  
هدیه یی به مناسبت سالگره  
بزرگ دیگر، امیر خسرو  
دهلوی بدین مفهوم اینگونه  
برداخته است:  
خسرو، در بار گاهت از  
مغان آورده ام  
از شبستان سنا یی داستان  
آورده ام  
از هریم مولوی چندین

از ص ۷

چهار دهم نیمه و خلیلی و امثال اینان را داریم که هر کدام به نو به خود و در سطح خود برای ما ارزش آفریده اند. بسیار مشکل است که در ایران مقدم بر نیما و بهارو شاملو ... و در افغانستان پیش از قاری عبدالله و خلیلی و بزرگان ازین دست کسانی دیگری را وارث و حافظ و تجلی دهنده فرهننگ و معنویت آن نوابغ نادر بدانیم.

اگر آنها محصول چنان جوامع و چنان تضادها و در کبریهای بودند ایشان نیز فرایند و عصا ره روح نسل خود، واصل وجدان زمان خویشند.

استاد سوای آنکه در صنایع معنوی و ذات و جوهر شعرا روح تازه دمید، از آن دوسه نام معدود است که در کنار هیکل ادبیات منظوم سنتی ما پیکر دیگری از شعرا را تحویل داده اند. در روز گاری که سنت گرایان قافیه بازی عروض مآبی و در یک سخن ظاهر بینی در شعر به ارج خود رسیده بود، با آنکه شدیداً آماج هجوم سنت زده-گان نوزاد، قرار داشت و با آنکه در این راه همسفر اندک و بسیار اندکی را سراغگر بود هرگز درنگ نکرد و به ستوه نیامد و با بهره گیری از زبور عجم و پیام مشرق علامه اقبال لاهوری و ادبیات معاصر ایران از جمله آن نو آوران قلمرو فر-هنگ ما بود. آنکه نه نو-اوری که سر به اصلت ریشه بی سنت ها میسود. ستاد به جز از محبوبیتشان در میان مردم آزاده و فرهنگ دوست افغانستان، ادیب شناخته شده جهان و شاعر نام آور منطقه بودند. در هند، ایران، تاجکستان و سرزمین عرب به اعزاز و اکرام نگر-سته شده اند و بزرگترین شان عران آنها به ستایش شان زبان گشوده اند.

چنانکه حبیب یغما بی می گوید:

در شعر و هنر داد سخن داد خلیلی

از پیشروان پیشتر اقتصاد خلیلی

پر سنده گر امروز که استاد سخن کیست

گوییم هما هتک که استاد خلیلی

و یا جعفر خلیلی شاعر عرب میگوید:

زاگ لان عالم جلیلا  
وشاعرا نا بفته اصیلا  
مستوعیا من کل علم فنا

و کم بشعره الا دیب غنی  
همینگونه استاد گلپاچا-الفت میگوید:

«هیچ خوک پیدا نشی د خلیلی  
شعر ته په مینه ونه گوری،  
او عیب بی پیدا کری.»

# آزاده کی، نوگرانی و وطن دوستی در آینه اشعار شردن سید زین الدین

های کو چک تعصب و تحزب نمیکند. او را رو شنگری میدانیم که انسا ندوستی معراج اندیشه اش را شکل میدهد:

به سخن فرهنگی بزرگ استاد سرور گویا، استاد خلیلی فرزند دبستان رنج و درد است. از آنکاه که شاه امان الله زنده گی را بر پدرش میرزا محمد حسین خان مستوفی - الممالک قطع نمود و او مبارزه را پیشه خود ساخت، تهدیدها و تبعیدها در مسیر راهش قامت افراشتند، ولی همه و همه جز آنکه انگیزه شاعری او را فراموش نموده باشند، چیزی را از او کاسته نتوانستند. استاد خلیلی با آنکه بسیاری فراز و فرودهای زنده گی را پیمود، اما هرگز درد های خود و رنجهای هموطنانش را فراموشی نکرد. یاد فقیران و برهنه گان و اعزاز و تکریم بزرگان دین و فرهنگ غافلانه زمین آزمایش طبع این شاعر ارجحند را می سازند و آن ره نشینان را که از خاک شان آواز عشق میدمد شه بحر و بر دانسته و به ستایشش میگیرد. همینگونه زنده گی بی عشق را به شمع خاموشی مانند میکند زیرا به عقیده او گفتن شعر بدون درد سخن نیست. قلابی و تصنیفی وی ارزش چنانچه که شعر زبان آرمانها، نیازها، صمیمیتها، و ناگفتنیهای انسان است، بشنویم از زبان شاعر:

بی عشق حیات آدمیزاد  
شعری است که تا پشی ندارد  
با شد چو زمین شوره بی بر  
هر قلب که خوا هشی ندارد  
بی تلخی درد گفتن شعر  
حق نیست که او ز شی ندارد  
اینگونه می بینیم که  
خلیل الله خلیلی خلاف قضا-  
وتهای ما ورا بی پیشداوران  
مشتببه از آن محدود سخن سرا  
یا نیست که با همه اعجاز  
و توانایی معنوی و هنری  
شان با دنیا بیسی از درد و  
گفتنیها که در حقیقت تپلور  
را ستین حوا یج انسان است از  
متن سیاه و سرد خالک پستتر  
ساخته اند.

این استاد گرامی رود کی  
وار تا ریخ و زنده گی پر سوز  
را استاد پند آموز میداند  
و ماضی را مظهر صد پرده-  
ساز و سوز، و قدرت امروز  
را آورده دیروز و تپور مندی  
فر دا را هسته همت امروز  
و به همین ملحوظ برای عبرت  
گرفتن از این دبستان ما را  
چنین فرامیخواند:

قدرت فر دای ما بر همت  
امروز ماست  
همچنان که امروز ما آورده  
دیروز ماست  
ما ضی ما مظهر صد پرده ساز  
و سوز ماست  
سیر تاریخ وطن استاد پند  
آموز ماست  
زین کهن استاد پایده داستان  
آموختن  
زین دبستان، عبرت سوز و  
زیان آموختن

از تحمل یک لحظه سکوت شر- مبارعار میدارد و آواز میدهد که: دور افگنم آن غنچه که خار دارد فریاد از آن می که خماری دارد بیزار ز صد سال حیا تی گز پری یک لحظه سکوت شرمباری دارد اگر برداشت ما از شعر را شعار نیا شد، و اگر شعر را زبان ایجاز، اشعاره، کنایه و نماد بدانیم. اینها هر کدام به نو به خود، بیانگر آرمان من شاعر مرد میست. یا به عبارتی دیگر تجلی آرزوهای در گلو خفته قوم میست، که ناله ها به دلها ی شان گره بسته، خا نه ها ییشان قفس شده، روزها ییشان حامل محنت و مزرعه های شان مظهر آتش است. دامنه اندوه آنان تا آنجا گسترده است که حتی یک دل خرم و لب خندان را سراغ نمیکنند.

**آری خلیلی چنین کرده است و چنین گفته است که به مرگ تمییزد و مرگ - این فرجام ترازدی زنده گی انسان از او نام میجوید.**

نو بسنده گان محترمی که این استاد اجل را به چنین و چنان محکوم میکنند میشود بگویند که همین حالا خود از موضع چه کسی سخن میگویند؟ مسلم است که از موضع خود میگویند. پس از کجا معلوم که خلیلی از موضع خود سخن نگفته باشد. با این استدلال که هنر حاکم و محکوم نمیخواهد و دستور نمیطلبد و با این برداشت که خلیلی پیشش بهتر است و شاعر صمیمی سده ما ست و با این باور داشت از استغناء بر حق آفرینشگری که «کارش در زمین، ادا مه ناز خدا ست» میتواند گفت که استاد خلیلی رکز در سرودن شعر فرمان برده است و یگانگی دلیلش هم این است که پدیده های فر ما پیشی متکای عا طفی و صمیمانه ندانند هر چند که با زبان قوی و صنایع ادبی و محسنات معنوی هم بیان شده باشند، به قلبها ره نمیزند، خردین رگها را نمیچوسند و منطق و قیاس را بدور نمی اندازند، اما اشعار استاد خلیلی همه اینها را انجام میدهند اگر این مرد در قبال تحفه شاه و همسایه شدن با او، خود را همسایه سایه خدا دانسته، در حقیقت حدیث: السلطان ظل الله فی الارض را ترجمه کرده است. اگر این امر برای برخی قابل پذیرش نیست بدان معنی هم نیست که شاعر به خطا رفته است. و آنجا هم که شاه را به دعا

گرفته است، شایسته ترین نوع رهنمایی و آیین دوستی را به کار برده است و طرف را چه شاعرانه به مردی و مردمی و انصاف دعوت نموده است که: هر گویم عمرت از هزار افزون باد

**قو لبیست خطا و در گویم دشمنت و ازون باد**

این نیست دعا امید من آن است که در روز جزا در پیش خدا نامت به شمار عادلان مقرون باد

این است به جگانه نیدانم اگر شاعری در برا بر احسان دولتمداری قرار گیرد و شرط باشد که اخلاقاً به گونه شکران چیزی بگوید، جز این چه بگوید که هم خود و هم مخاطب و هم شنونده و خواننده آن ناراحت نشود.

سخن را مانع و جامع همین است که بیشتر مورد انتقاد نقد پیشه گان است. داوری در مورد هر آفریده پندیده بر مبنای همان آفریده های هنری او صورت میگیرد، پس در باب استاد نیز آرزوی آثار و اشعارش که مبین شخصیت شاعرانه او است با پدید داوری کرد. چون چنین باشد مقدم بر همه از «آه آتشبارش» استشهاد میکنم:

**شا مگهان چون به پالین بر نهم رخسار خویش تا سحر سوزم ز آه گرم آتشبار خویش آه آتشبار من گر سر کشد زی آسمان**

**آنگون آنچم فرو ما نند از رفتار خویش تا دل شب پادل خود باز گویم رازها**

**خود چو دریا نام و خود بشنوم گفتار خویش تا دماغ کس نسوزد، زین پیام آتشین بعد ازین با اشک شویم دفتر اشعار خویش**

به نظر من خلیلی وابسته و متعبد نیست و آنانی هم که تلاش مینمایند، به نحوی از خود و یا در برابر خود قلمدادش نمایند به خطا رفته اند، زیرا او آگاهترین روشنفکر است و این جمله زیبای آل احمد را نمیتوان ناپدید گرفت که: «روشنفکر کسی است که فارغ از تعصب و تعصب و دور از فرما نبری اغلب کار فکری میکند.» یعنی دیگر استاد خلیلی در محدوده

اما آنانی که به نظم و نثر در کشور و جهان استاد خلیلی را به ستایش گرفته اند فراوان اند و ما به همین بسنده میکنیم. قابل یاد آور است که معا صر بودن استاد در کنار نو پاد بودن کار جقق، و محدودیت های سیاسی و جیب شده است که حتی در زمینه شخصیت عا طفی و شاعرانه شان کمتر ازین کاری ضووت پذیرد. و آنچه هم که طی چند سال اخیر صورت گرفته است، جز مقاله بی از محقق و نویسنده محبوب کشور پو یا فاریابی در «ژوندون» ۱۳۶۷ زیر عنوان: «خصوصیت پژوهشهای ادبی استاد خلیلی» که تحقیقیست در چگونگی و ویژه گیهای پژوهشی استاد، دیگران را که شمارشان به دو آلی سه میرسد سر-سری، یک بعدی و کین توز-نه با پدید خوانند. هر چند که این نگاه رنده گان بنا بر دستور، با ظرافتهای خاص در این باب به سخن پرداخته اند، با آنهم به وضاحت پیدا میگردد که استاد خلیلی رادر حلقه تو صیف به تخریب گرفته اند. او را شاعری دانسته اند که «سر به سایه تاج فرا دستان داشته» و گویا آفریننده «سیاستنامه های بیحال در باری و گفتگو های تشریفاتی بوده است. و گاهی هم حکم صادر نموده اند که اگر چنین و یا چنان میکرد مردمی ترین شاعر پر خاشاک و روانهای شوریده روزگارانش میشد.»

در حالیکه هیچ شاعر معاصر ما به پیما نه ایمن مرد به بلند گویی آرمان مردم به خون نشسته و وطنش لب نکشاده است. مگر این خلیلی نیست که به داغ نامراد یها میسوزد و زندگی آکنده از بندرا به مراتب زشتتر و پلشتتر از مرگ میداند و برای ناله های گره بسته اش راه نیستان را میجوید و از آسیب خا نه قفس شده اش طرف بیان را؟ مگر این خلیلی نیست که فریاد میزند:

**اشک به خونم کشیده به پادم سپرد عقل به بنم فکند وخته زندان کجاست؟**

**در تف این بادیه سوخت سرا پا تم مزرعم آتش گرفت تم نم پاران کجاست؟**

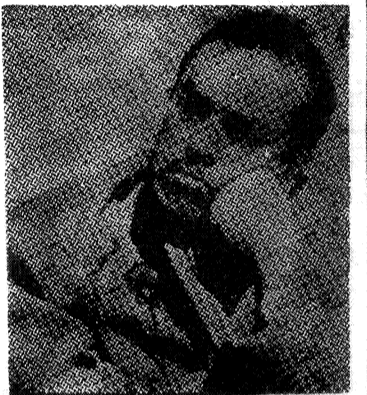
مگر این خلیلی نیست که



# آزاده‌گی، نوگرایی...

از ص ۸

این شا عر ارجمند ما از همان آغاز سیاست پیشه گامی را که از راه افروختن آتش جنگ و آفریدن رنج به دیگران، راحت خود را می‌جویند به نگو هوش می‌گیرد. آنان را مار با زانی می‌داند که بالاخره به نیش مارها جان‌میدهند و یا چاه کنانی می‌شمارد که عاقبت در چاه می‌مانند و می‌نهند و به خون‌خوکانی همانند می‌کند که



اگر در گلشن هم چا یگزین شو ند، طالب مر دار خویش اند، بدینگونه ؟

هر که خواهد راحت خود را به رنج دیگران

پیش از آزار مردم، خواسته ازاد خویش

سفره با مردم به زهر مار بازی کرده است مار افسا جان دهد آخر به زهر مار خویش

آتشی از چنگ افروز ند هر دم در جهان

این سیاست پیشه گان شوم با افکار خویش

پیش ما از آتشی لافنداما در کمین گری متر سا زند هر دم عرصه پیکار خویش

اهل همت سر نمی آرند پیش کس فرو کی شو عنقا فرو از قله کو عسار خویش

تنک ظرف سفله را گر چرخ بنوازد مر نچ چون زوال موراید پر کشد از غار خویش

این تکبر پیشه گان با یکدو کرسی بلند خویش را نزد یکتر سا زند سوی دار خویش

این ریاست ها نسازد مرد کوچک را بزرگ

غر نگرده اسب اگر از زر کند افسار خویش غره آژ و هوس گر یکدوم جولان کند

عاقبت چون خر فروخسپد به زیر بار خویش چون زپا افتاد کس دستش تکبیر از کرم

گر چه ما لک پوز خود برخاک از سر دار خویش

استاد خلیل الله خلیلی زنده‌گی را خط فاصل بنده گی میداند و علامه اقبال را بدان می ستاید که جدو جهد را در تو حید ملت تو حید علیه مکر دنیای فرنگ،

و زدودن حجاب یاس و گشودن راه اعتصاب و احتجاج بیچاره گان در برابر خواجه گان خونخوار و صدر نشین که ایوانهای مجلل و مستعجل خود را از شیر جان بینوا یان رنگین نموده اند، پیشه خویش ساخته است :

خواجه را گفتی نوشد بعد ازین خون فقیر پیسوا را رسم اعتصاب آموختی اه از ان ملت که با شدیاس در راهش حجاب ای امید نوم، نو رفع حجاب آموختی ملت تو حید را از مکر دنیای فرنگ حرف حرف و فصل فصل و باب باب آموختی

موضع خلیلی در قبال حاکم محکوم، فقیر و دارا ستمگر و ستمبر در آینه اشعار اجتماعی و وطنی او صراحت دارد که نمونه وار میشوند.

آن نیمه نان که بینوا بی دارد

و آن چاه که کودک گدایی دارد

چون لذت فتحیست که اقلی ما دارد

لشکر شکنی چها نگشایی دارد

آنکو نه که تذکار داده ایم عمده ترین ویژه گی شعیر استاد فقید خلیلی، همانا دفاع مظلومان، تنبیه جنگ و ستا پس صلح و آزادیت و شهرت طلبان درنده خوی را که به خاطر بلند کردن سر خود

هزاران سرودست دیگر و زیر پای نموده و صد بار زمین را به خون مردم تر کرده اند، میگویند و بیرون و صمیمانه پرده از روی آن حقایق بر می‌دارد که کمتر ین شاعری به گفتنش همت گماشته است.

بشنویم از زبان این گرا- نمایه خوش سخن که سالها قبل از این روزگار گفته بود:

این کینه وران باز به تیرنگ دگر

دارند سر فتنه به آهنگ دگر

فریاد که این شعبده بازان هر روز

خواهند به نام آشتی جنگ دگر

گشتند بشر را که سیاست این است

گردند جهان تبه که حکمت این است

در کسوت خیر خواهی نوع بشر

زادند چه فتنه ها، مهارت این است

شهرت طلبی، بی هنری دولتی چند

# چلیج دموکراسی

ترجمه: محمد ابراهیم عقیقی

این اثر که محتوی مطالب بسیار لایست نظر مرا جلب کرده بود لذا آنرا به درستی ترجمه کردم، مگر زمینیه برای نشر آماده نبود. اما تحولات امید بخشی که در شوری پیش آمده اینگونه مطالب را جز جریانات عادی روزانه کرده است. ما در حقیقت در یک دوره چرخش تاریخی زنده گی می‌کنیم، اگر جریانات دور دوری در نظر ما دیدار سکتکی نکرده با دید روزهای آینده در خشان را برای انکشاف نهاد های دموکراسی در جهان انتظار داشت. موضوعا تیکه در قسمتی از این اثر ذکر شده امر وز بیشتر از حد انتظار در اتحاد شوروی وقوع یافته است، به طوری که در موقع نشر و چاپ این اثر (سال ۱۹۶۳) تصور آنهم نمیرفت که در آن وقت این اثر را (جان استراچی) عضو حزب کارگر (سو-سیالیست) انگلیس نگاشته است. وی از زمره بر-چسته گان حزب بوده، نه تنها عضو حزب، بلکه پستهای وزارت و کالت را هم دیده است. اگر عصاره این نوشته ها را در چند جمله بخوانیم بیاوریم عبارت از این خواهد بود، که چه در غرب و چه در شرق و چه در ممالک پسمانده آسیای علاج همه درد ها و مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ترویج نظام دموکراسی است که اساس و تهاداب آن به طور کلی آزادی است در همه امور سیاسی و اجتماعی.

ممالک غربی که اینهمه در علم و صنعت و اقتصاد و اجتماع جلو رفته اند، همه به برکت همین نظام دموکراسیست. جای خوشوقتی این است که اکنون چه در شرق و چه در غرب این نظام مورد توجه عمومی قرار گرفته و آرزوهای نو به وجود آمده که دنیای آینده و پیشرفت و ترقی آن مربوط به توسعه و انکشاف این نظام است. میگویند دنیا رو به وحدت میرود. در ممالک اروپایی زود است که نظامها به کاندیدیشن و یا فدریشن تحول نمایند. و در اتحاد شوروی و ممالک شرقی اروپا این روزها حرف بر سر ساختن «خانه مشترک اروپا است» و چه خوب است که این جریانات منجر به وحدت بشود و عوض منافقانه و خصومت، اتحاد و همکاری برای تعمیر دنیا رویکار بیاید. تحقیق این شیوه (در بعضی ممالک عقبمانده) امکان پذیر نیست.

زیرا که این کشورها به

طوری از با روان تر قسبها نده اند که با اتکا به قدرت و استعداد محدود فاقدوسایل و اسباب پیشرفت جلوه می نمایند اگر وضع دنیا به این نهج انکشاف یابد باید انتظار داشت که با شروع قرن ۲۱ کمیت چها نی تشکیل شود که جانشین ملل متحد گردد، و چارتر جدیدی برای تشکیل حکومت چها نی ترتیب شود که بر اساس آن در همه کشور های دنیا رعایت حقوق بشر و آزادی سیاسی دموکراسی تضمین گردد.

استفاده از قدرت و زور برای تغییر حکومت ها لغو گردد و ناظران حکومت دنیا بی در همه تقاطد نیابه مرا قبت و تکرانی بیرون داند، تا حکومت های خود گامه بر خلاف حقوق و آزادی های بشری اقدامی نتوانند و باید امکانات و توانایی های لازم میکه جهت تضمین اجرای فرمان حقوق و آزادی بشری بکار برده میشود بدسترس حکومت دنیا می موجود باشند، تا متخلفین را تنبیه نمایند.

به خودی خود ظاهراست که اینگونه تشکیل و تنظیم جز با صول کنفدریشن میسر نخواهد بود.

وقتی که بحثی را جمع به فدریشن و کنفدریشن بچود می آید، بعضی اشخاص به وحشت می افتند و مساله حفاظت استقلال ملی را پیش می‌کشند، غافل از اینکه فدریشن متناقض با استقلال ملی نیست، همین امر و زمشا هده می شود که اکثریت ممالک دنیا به نظام فدریشن کنفدریشن ادا ره میشوند، در حالیکه استقلال خود را حفظ کرده اند، نگاه کنید به مثالهای از دور و پیش مملکت خود ما: مانند اتحاد شوروی، پاکستان، هند وستان، یوگوسلاویا و یاما لک دیگر مثل استرالیا، کانادا، امریکا و تقریباً تمام ممالک امریکای لاتین که همه بر اساس اصول فدریشن ادا ره میشوند. در واقع اکثریت کشورهای دنیا به اساس همین نظام اداره میشوند. هیچ تردید نیست که شکل آینده حکومتها در همه دنیا فدرالی خواهد بود. و نباید از نظر دور داشت که حکومت فدرالی منحصراً حد مت وجود و آینده نیست همه میدانییم که در یونان قدیم حکومت فدرالی نامعلوم نبود. در کانتونهای سوئیس در ۱۲۹۱ اصول کنفدریشن به وجود آمد و در فزون وسطی بعضی شهرها در ایتالیا به اصول فدرالی اداره میشوند.

اداره می‌شوند.

اداره می‌شوند.

در منطقه و جهان:

## ایران

ایران از آتش بس جنگ خلیج استقبال نموده و اعلام داشت که عساکر خارجی باید به اسرع وقت منطقه را ترک گویند تا صلح تضمین شده بتواند. شورای عالی تحت ریاست علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور کشور تشکیل جلسه داده و به خاطر ویرانی و تلفات در عراق و کوریت ابران تا سف نموده و آنرا ناشی از لجاجت دو جانب منازعه دانسته است. شورای عالی ملی روی تمامیت ارضی عراق تاکید نموده اعلام داشت که ایران با تمام کشور های منطقه برای اعاده صلح همکاری خواهد کرد. این شورا همچنان ادامه حضور نیروهای خارجی در منطقه، توجیه ناپذیر خواهد بود.

## بنگلہ دیش

در نتیجه شمارش آرا در انتخابات پارلمانی بنگله دیش حزب دست راستی ملیت گرا به پیروزی رسیده ولی اکثریت قاطع را به دست نیآورده است. حزب ناسیونالیست بنگله دیش تحت رهبری بیگم خالده ضیا از جمله ۳۰۰ کرسی ۱۳۶ کرسی را به دست آورده است. حزب عوامی ملی که ۸۴ کرسی را به دست آورده حسین واجد رهبر آن الزام وارد کرده که در رای گیری تقلب صورت گرفته است حزب جیتا مربوط حسین مجید ارشاد رئیس جمهور مخلوع بنگله دیش در درجه سوم قرار گرفته است.

## امریکا

یک مقام دولتی امریکا به کنگره آن کشور اطلاع داد که مصر قصد دارد ۴۶ طیاره جنگی نوع (اف ۱۶) و انواع بمب و راکت را مجموعاً به ارزش یک میلیارد و سه میلیون دلار از امریکا خریداری کند. به گزارش یونایتید پرسس پنتاگون ضمن اعلام این خبر افزود این طیاره ها از کوریتا جنگی قدیمی شوروی در مصر میگردد.

## بغداد

در اثر بمباران طیاره های جنگی امریکا و متحدین بر پناهگاه امریکایی در حومه مسکو نی شهر بغداد، اقل از ۱۰۰ تن زن و طفل جان خود را از دست دادند. این فاجعه، نفرت و انزجار مردم جهان را برانگیخته است.

## دوشنبه

به یاد بود (۳۰) تن از قربانیان آزادی که ماه دلو سال گذشته به اثر یورش سر بازان شوروی به شهرات رسیده بودند، در شهر دوشنبه پایتخت جمهوری تاجیکستان ما تم ملی اعلان گردید. مردم شهر دوشنبه با برگزاری محفلی در برابر ساختمان کمیته مرکزی حاکمیت، پس از ایراد سخنرانیها با مواظمت پولیس برخورد نمودند. در نتیجه دهها زخمی به جا گذاشتند.

# کاربرد واژه های سره فارسی در آثار جاری

## برای معبرومها و معناه های نوین

نوشتۀ استاد عین الدین نصر  
 زبان فارسی دری یکی از زبان های کهن، توانگر، آسان زیبا و دانشی خا نواده ایرانی است. این زبان از فرهنگ والا، ادبیات جاو دان و دانش بار و بر خور دار است. روز کار درازی، این زبان نقش زبان جهان میهنی را در میان سیاست، فرهنگ، دانش و فن بازی میگرد. میدان گسترش آن از خاور دور آغاز میشود و تا به کراه های باختری اروپا و شمال افریقا میرسد.

فیل در سوره فیل کواه روشنی ازین سخن است. در این روزها دکتر محمد صدیقی العوضی استاد دانشگاه ریاضت یکی از دانشپا فته گان دانشگاه تهران میباشد. پیش از نهصد واژه فارسی را به روی پژوهشهای زبانشنا سانه تنها در لهجه حجاز پیدا کرده است.  
 (۱) صص ۴۶۶-۴۷۳

از پیامد این گسترش و منس و ویژه خود در درازی تاریخ زنده گی خود تا ثیر به جایی را در فرهنگ و زبان همسایه گان به جای گذاشته است. این بطوطه در سده هشتم هجری سخن سعدی را از زبان رامشگران کشور پنهانور چین شنیده است. بیجای نخواهد بود که گفت، خود سعدی هم از آگاهی با شننده گان مسجد جامع کاشغر از شعرش در گلستان حکایه می دارد.  
 (صص ۱۴۵-۱۴۷)

برای نشان دادن نفوذ فارسی بر ترکی خاوری ترجمه این مثل ترکی به گمانم بسنده است. مثل چنین است: «ترکی بی تاب نمی شود، چنان که کلاه بی سر نمیشود» تر کها در تاریخ، یکی از گسترش دهنده گان این زبان بوده اند. پادشاهان ترکیه عثمانی همه گی به این زبان می نوشتند و شعر می گفتند چنان که یکی از پادشاهان عثمانی به نام سلطان سلیم تنها به این زبان شعر گفته است. از همین روی دیوان اشعار فارسی از او به یادگار مانده است. بدون شک، همت و توجه فرما نروایان و بزرگان مغولی در گسترش این زبان در جهان بی سابقه است. اما امروز باعث افتخار جهان فارسی زبانان است.

خا نواده لودی در هند نیز از گسترش دهنده گان این زبان بود. سلطان سکندر لودی از بهترین گسترش دهنده گان این زبان بوده خود به آن عشق میور زیده است. امروز، زبان شناسان در زبان کنونی اندونزیایی و مالزی بیش از سه صد و پنجاه واژه فارسی را دریافته اند آنان در زبان انگلیسی نوین همین کار را کرده اند و در ایران آن هشتاد واژه فارسی دری را پیدا کرده اند. زبان فارسی دری از روزگارن بسیار بسیار کهن تا ثیر خود را بر زبان عربی داشته است در قرآن کریم بیش از پنجاه واژه فارسی هستی دارد. واژه

دلم گیری از زبان های صوت گرفته است که نه از توانایی و آسانی ویژه بر خور دارانده و نه از چنان پیشینه تاریخی و آثار فرهنگی بهره مندی دارند. میتوان گفت، این درخت بار و میدان تاخت و تاز سنگهای مهر کود گان نا آگاه شده است.  
 فرهنگ والا، بی زبان توانا و زبان توانا بیرون از فرهنگ والا، پدید نمی آید.  
 (۶، صص دو)

جهان گواه هست که جا معه زبانی فارسی دری از فرهنگ بسیار بسیار والا یی بر خور دار است. پس زبان آن نیز این برجسته گی را دارا میباشد چون زبان فارسی دری از هوش و شایسته گی و کوشش دیرین و پیوسته در پیشبرد فرهنگ و دانش بر خور دار است و اندیشه های والا یی دانش و هنر به این زبان نوشته و سروده شده است، به خواست های گوناگون فرهنگی، دانشی، هنری و فنی آما ده گسی و توانایی دارد.

فارسی دری از نگاه واژه سازی بسیار توانا است و این توانایی را در سرا سر گاه شناسی خود با خود داشته است. این زبان، سه سر چشمه مهم واژه آوری و واژه سازی را در خود دارد: (۱) واژه گان سره زبان همه گانی در لهجه ها، (۲) مواد خام ساختاری، (۳) متون کهن.

بنیاد واژه سازی در این زبان بیشتر بر آمیختار نهاد شده است. این واژه سازی یا بر بنیاد آمیخت ریشه ها باوند ها یا آمیخت خرده واژه گان با خرده واژه گان دیگر صورت گرفته است و گرفته میتواند. لازم به گفتن است که واژه سازی فارسی دری را هم توده مردم و هم دانشمندان پیوسته به کار گرفته اند. توده مردم در لهجه شان بسیاری از واژه ها را نگهداشته اند که نماینده گی از گنجواژه سره زبان میکنند. از جانبی ایشان از مواد خام زبانی واژه ها یی ساخته اند که بسیار دلپسند و مورد پذیرش روحیه زبان است، مانند: پاشوار، بازیگر، بنجوش، دو چرخه، خودنویس، خود کار، آرا یشگاه کفش کن، سرپایی، پاشنه و دیگران. (این سه واژه را دانشکا هیان ساخته اند).

دانشمندان، فیلسوفان، نویسندگان و سخنوران پیشین ما نیز این توانایی زبان خود را در پیش دینده داشته اند. ایشان در بیان خواسته های خود از واژه های اصیل این زبان بیشتر کار گرفته اند و یا واژه سازی

کرده اند. این فر زندان با وفا در نگهداشت و بی گزند ساختن این کاخ استوار زحمت فراوانی را کشیده اند. در این جا میتوان نام برخی از این فر زندان ارجمند را که در نگهداری ناموس فرهنگی و زبان فارسی دری همت به خرچ داده اند گرفت، مانند: ابن سینا، ناصرخسرو، ابوالقاسم فردوسی، دقیقی، نظامی و خاقانی. در انجام برخی از واژه های ساخته یا کهن زبان فارسی دری که این ابر مردان در نوشته ها و سروده های خود به کار برده اند و به مفهوم های نوین به کار برده شده میتوانند، یاد آوری میکنیم:

آسمان شکن، آسمان گشای، پر نیاز، دارو کده، زبان دان کار گاه، گنج بال، مشتگاه نام کنا، خو یشتن بیسن، بزرگی جوی، گر ما بسه، اهر یمن، فر هیخته، پتیاره، آفت، پاشنه جنیده و یگران. اکنون می آیم و می بینیم فرزند دیگر خراسان زمین مولانا عبدالرحمان جامی چه ارمغانی به روندواژه سازی ما میدهد.

چنان که در بالا گفتیم متون کهن یکی از سرچشمه های مهم واژه آوری و واژه سازی است. از واژه های به کار رفته در نوشته های کهن هم میتوان جای واژه های بیگانه را پر کرد. و هم برای پرس کردن کالبد های مفهوم ها و معنا های نواز آن ها کار گرفت.

چنان که یاد آوری شد در زبان فارسی دری واژه های بسیار بیگانه متداخل اند ما در متون کهن خود، همال بسیاری از این واژه ها را داریم که از واژه های بیگانه کرده بسیار زیبا و پسندیده اند. به طور نمونه واژه های زیرین در اشعار جامی می توانند جای واژه های متداخل را بگیرند:

- ۱- آدینه به معنای جمعه که در اشعار جامی در بسیاری جاها آمده است، مانند: آدینه گر به گشت خیا بان قلم نهدی بینی به هر طرف که دوسد ماه پیکر است
- ۲- آناز به معنای شریک، هم قطار، مانند: جان به انبازی نشاید وین عجب گان سنگدل یک زمان با ما نشیند یک زمان باد یگران
- ۳- بازار به معنای مارکیت، جای خرید و فروش: آن عشوه جوی فتنه بازارو کوی شد ای پار سا ز کنج سلامت به درو
- ۴- دبستان به معنای مکتب آمده است: ازو شد عقل کل دانا زهمی امی ناخوانا که خوانند اجد ابراهیم و آدم در دبستانش
- ۵- دبیر همال منشی آمده می تواند، چنانچه در این بیت زیرین از جامی دیده می توانیم: نظم و نشرش بین که پنداری

دبیر چرخ کرد علقه پر وین را در اثنای نهای نقش جا  
 ۶- پیک به معنای پسته رسان و خیر آور به کار برده شده میتواند:  
 کی رسد پیش تو غمناقه ما قا صدر مرغ شود پیک نیم  
 ۷- خوا بگاه که به جای لیلیه به کار برده شده می تواند، مانند:  
 به خوابگاه سگانت کشید جامی رخت  
 چو آن غریب که آید به خان و مان مشتاق  
 ۸- کار گاه و کارخانه به معنای فابریک و کامینات آمده میتواند:

قا صد نداز مثال قامت تو نقش بدن کار گاه خیال  
 ۹- کوی به معنای محله، گذر، ناحیه، کوچه آمده میتواند. در بیت زیرین از جامی، معنای کوی را دیده میتوانیم:  
 به کوی می فروشان خرده پینی بر آن آزاده میگرد آفر پینی  
 ۱۰- گواه به معنای شاهد، آب چشم تا به ماهی رفت و آهم تا به ماه هست بر درد دل من ماه گاه

ماهی گواه ما ازین نمونه ها در آثار جامی بسیار داریم که این جای گفتن همه آنها با مثال نمیشود. تنها برخی از واژه های متداخل را که در زبان ما هنوز هم هستند یاد آوری کرده همال آنها را از زبان جامی مینویسیم: (نات، گیاه)، ساحل (کرانه)، صبح (سپیده دم)، عاشق (دلشده)، مفسر (سخن گزار)، محدوده محیط (پیرامون)، در ملتون (دارو کده)، باشی (کار فرما) در متون کهن واژه های بسیاری را سراغ داریم که با به صورت بی سرشته و یا به معنای مجازی به کار رفته اند که واژه گان زبان آن روزگار را سازمان میدادند. در اشعار جامی این گونه واژه ها خیلی زیاد اند، مانند: آسما نگرد، جهان پیمای، باد پیمای، کار آگاه، آینه کینی، نماود یگران همچنان در این متون واژه ها بی پیدا میشوند که نام چیزها و پدیده ها و افزای های ویژه روزگار بوده اند، که امروز آنها را مورد کار برد ندارند یا بانام خود یکجا از بین رفته اند. این رده واژه ها هم در اشعار و آثار مولانا جامی بیشتر دیده میشود. همچون یگران، جام جهان نما، بارگی، نایزه، فر سنگ، شبگیر، چوکان، گوی، آتشکده، خر گاه دو شیزه، سپهدار.

در این جا برای به کرسی نشاندن گفته خود نمونه های را از شعر های جامی می آوریم:  
 روشن است اسرار گیتی بر ضمیر اوبلی  
 ساغر می بر کفش آینه گیتی نهاست  
 دو شیزه بی است فکر تو کز نفع روح قدس  
 مریم صفت بزادن عیسا مکرم است  
 ادامه دارد

# میهن و خواننده گان

برادر گرامی اقبال احمد  
ایندین از خیر خانه:  
نامه شما، تحت عنوان  
پورش تفنگداران به حمام  
شماره ۲ خیر خانه «به اداره»  
نشریه رسید که اینک به  
چاپ میرسد:

چند روز قبل جوانی که  
وظیفه معلمی داشت بر سر  
موضوع اخذ مبلغ ۵۰ افغانی  
اجرت حمام و سردی آب و  
هوای آن با حمامی جار و جنجال  
داشت، که بالاتر آن جوان  
نا مبرده توسط برادر حمامی  
و «پادو» حمام مورد ت و کوب  
قرار گرفت. این ت و کوب  
که ناشی از خواست بر حق  
جوان بود از جانب «دسته»  
تفنگداران «حوزه امنیت دولتی  
خیر خانه که در آن اثنا جهت

تفتیشی به حمام داخل شده  
بودند، بدرقه گردید.  
دسته مسلح که رهبری آنرا  
«مردی» ریشدار-ملبس با  
یونیفورم ملکی به عهده داشت.  
بدون داشتن حق قانونی «پادو»  
حمام را مورد ت و کوب قرار  
دادند و آن مرد سرگروپ که  
نما ینده حوزه امنیتی بود  
بعداً به شکل وحشیانه بر  
جوان که قبلاً هم یک چاشنی

لت را نصیب شده بود، تاخت  
و اورا اقتدر مورد ت و کوب  
قرار داد که یکی از موی سفیدان  
به این «کارمند خود مختار»  
گفت که قساوت پس است. لیکن  
کارمند متذکره که از حدود  
وظایف خود به شکل وحشیانه  
عدول کرده بود، به موی سفید  
گفت برو کاکا به تو غرض  
نیست و به دسته «تفنگدار»  
خود دستور داد تا جوان را  
تلاشی نماید.

موی سفید با چهره غم آلود  
برایم گفت: «حالی ای هاره  
شناختی، دل ما از دست ایها  
دوازده سال است خونچکان

است» چنین عملکردی موجب  
آن است که مردم نتوانند  
حق خود را حتی از یک حمامی  
به دست آرند.

من که این حال را دیدم، از  
نزد آن گرگ صفتان دور شدم  
و ختم سلطه چنین تفنگداران

بی حیا را از خداوند (ج) خواستم  
موظفین و مسولان تا میهن  
حیات آبرو مند مردم  
با پید تدا بیر لازم و با  
دارنده را درین رابطه اتخاذ  
نمایند و به اینگونه خود -  
سری های کارمندان (خاد) که  
وسیله تجرید مردم از دولت  
میکردند، خاتمه بخشند، در  
غیر آن مردم روز تا روز نسبت  
به حکومت ناپاوار خواهند شد.

## دوست عزیز «بیقرضی»

از حسن نظر شما راجع به  
آنچه پیرامون میهن گفتید،  
سپاسگزاریم، هنوز ما خود را  
را شایسته انجام آن خدمات  
ارزنده فرهنگی که شما لطف

نمودید، نمیدانیم، پیشنهاد  
تان را در مورد واژه های خارجی  
در نظر داریم این هم متن نامه  
شما:

به دست اندر کاران نشریه  
میهن!

درد و سپاس بیکران به  
شما علمبرداران آزادی فکرو  
بیان و رهروان فرهنگ و ادب  
اصیل کشور، درود به پاس  
آنکه حتی در لحظات نهایت  
دشوار شما و همکاران تان  
توانستید بدون ترس و هراس  
صدای رسای آزادی را از سلو -  
لهای زندان و گوشه و کنار  
این مرز بوم به گوش همدیاران  
تان برسانید.

اینکه خصیصه بر تری و شیوه  
حق و عدالت پسندی شما و از  
دیگران متمایز میسازد. سپاس

## به مناسبت دوازدهمین سالروز . . .

از ص (۲)

اصیل و ملی و به رشد و شکو -  
فایی آن توجه مبذول گردیده،  
هنرمندی و اسلامی جای  
ابتدال فرهنگی را گرفت.  
آموزش و پرورش از سن  
هفت سالگی، مجانی، رایگان  
و اجباری اعلام گردید.

حقوق زن در جامعه ایران  
برای نخستین بار بر اساس  
معیارها و ارزشهای اسلامی  
معین و مشخص گردید و حیثیت  
و مقام آن اعا ده شد. زنان در  
جامعه ایران امروز در شئون  
مختلف زنده گی در کنار مردان  
کار و تحصیل نموده و از حقوق  
مساوی برخوردارند.

جمهوری اسلامی ایران با  
ظرفیت عظیم اقتصادی و نیروی  
انسانی فعالی که دارد، زمینه

مساعدی برای رشد و ترقی  
آتی خویش داشته و از نگاه  
سیاسی نیز با موعضیکری  
و اقعینا نه و مستقل خویش  
در قضایای جهانی نقش و اعتبار  
ویژه کسب میکند.

روابط و مناسبات اقتصادی  
و سیاسی آن با سایر کشور  
های جهان رو به بهبود بوده  
و به دیپلماسی فعال و تحریک  
نویین پرداخته و با اتخاذ  
سیاست ملی و مستقل خویش  
مقام بارزی در بین دول احرار  
نموده است.

اخیراً در قبال حوادث خلیج  
فارس سیاست ایران مبتنی  
بر محکوم نمودن متجاوز بوده،  
حضور نیروهای خارجی و ادامه

بدان ملحوظ که از بدو پیدا -  
یش نشریه میهن با نئون  
پوی ادبیات و فرهنگ پر بار  
و اصیل نیان را نه چون  
عسیمت بیش بهاء به میراث  
مانده است، استشمام مینمایم.  
زیرا در روزگار پارینه  
یادی از فرهنگیان و اهل ادب  
و فرهنگ گذشته کان به  
ندرت در مطبوعات کشور  
انعکاس مییافت، که امروز  
خوشبختانه عناوین و محتوی  
نشریه شما از آن بها و مضامین  
مزمین است. با عواملی  
که بر شمریم، نشریه شما  
به فکر من در داخل و خارج  
کشور شایقین و علاقمندان  
فراوانی دارد. اینجا نب نیز از  
علاقه مندان نشریه میهن می  
باشم، اما تا جایکه میبینم مضامین  
نشریه بالاتر از سوایه عده ای  
از خواننده گان به نشر میرسد.  
حتی گاهی دیده شده که کلمات  
و جملات پیچیده را خواننده -  
کان به شور و بحث گذاشته  
اند، ولی به نتیجه نرسیدند.  
از جانب دیگر مایه افتخار  
نشریه شما بوده و هست که  
کلمات بیگانه با زبان و ادبیات  
دری را در صفحات خویش جای  
نمیدهد، ولی تا جایکه  
دیده میشود، بعضی وقتها  
امیدها به یاس مبدل میگردد  
و کلماتی چون «الترنا تیف»  
و «کامینات» و... که هیچ  
لزومی به استعمالشان نیست،  
مورد استفاده قرار میگیرند.  
در صورتیکه معادل به مراتب  
زیباتر و عام فهم تر چنین

واژه هزار در گنجینه ادبی خو -  
یش داریم چه نیازی هست که  
از استعمال آن ها صرف نظر  
نمایم و باغ بیگانه را آبیاری  
نماییم و با این کشت چمنزار  
زبان خویش را بخشکانیم.

و این جهان، پر از صدای  
حرکت پایهای مردمیست که  
همچنان که ترا میبوسند  
در ذهن خود طناب دار ترا  
میافند.  
«فرخزاد»  
(ص ۱۲)

چنگ تجاوز گرانه علیه -  
کمیته و مردم بیدفاع عراق را  
محکوم نمود. هم اکنون تهران  
به مرکز تلاشهای سیاسی برای  
حل و فصل این بحران مبدل  
شده است.

کشور ما با جمهوری اسلامی  
ایران تاریخ، زبان و فرهنگ  
مشترک داشته، تحکیم و  
تقوی به مناسبات و روابط  
دوستانه در عرصه های  
مختلف سیاسی، اقتصادی،  
اجتماعی و فرهنگی به سود  
مردمان هر دو کشور و ثبات  
منطقه بوده و به نقش وسهم  
آنها در مسایل منطقه ای و  
جهانی میافزاید.

دوازدهمین سالگرد پیروزی  
انقلاب اسلامی ایران را برای  
مردم مسلمان و زحمتکش آن  
تهنیت میگوییم.  
س. سیحون

## فلسطین سکر تاومت علی اشغالگران

از ص (۳)

فلسطین امریکا آماده گی  
خویشرا مبنی بر مذاکره با  
رهبران فلسطین اعلام نمود و  
از آن پس قضیه فلسطین هر  
چند در شکل لا ینحل باقی  
ماند اما در اجندای کسار  
ومذاکرات سیاسی بین رهبران  
امریکا و سایر کشورها  
قرار گرفت.

در حال حاضر کمیته اجراییه  
س. آ. ف. حیثیت حکومت را  
دارد، که رئیس آن ابو عمار  
(یا سر عرفات) به اتفاق  
آرای مجلس شورای ملی  
فلسطین انتخاب گردیده است  
علاو تا دولت فلسطین دارای  
پارلمان است که به نام خدا  
و به نام فلسطین به منظور  
انتقال دولت بر سر زمین  
اصلی فلسطینها که بیت -  
المقدس پایتخت آن باشد،  
به وجود آمده است. هسته  
مرکزی دولت فلسطین  
در حال حاضر در شهر تونس  
فعالیت می نماید. سایر  
ارگانهای مربوط به دولت  
فلسطین در کشورهای عربی  
امور محوله را پیش میبرند.  
موقف سیاسی س. آ. ف. را  
در منازعات منطقه ای و بین -  
المللی تشخیص و اولویت  
منافع اعراب و اتکا بر حق  
قانونی مردم فلسطین تعیین  
می نماید.

پس از حمله عراق بر کویت  
که رهبری کشور عراق مساله

خروج خود را از کویت با  
آزادی کامل فلسطین و خروج  
صهیونیستها از سرزمینهای  
اشغالیشی مشروط دانست،  
س. آ. ف. در کنار عراق  
ایستاد. با آغاز جنگ و حمایت  
مد هس امریکا و متحدینش  
بالای عراق، رهبران فلسطین  
مبارزه علیه اتحاد نامقدس  
متجاوزین خارجی را به  
مقابل رسالت انسانی  
اسلامی و عربی خود اعلام  
نمودند. در بیانیه رسمی  
سخنگوی دفتر ریاست دولت  
فلسطین در تونس صراحت  
یافته است که «در قبال  
حملات متجاوزین بر عراق،  
کشورهای نیکه در پهلوی  
عراق قرار نگیرند، تا ریخ  
آنها را نخواهد بخشید».

در حال حاضر دولت فلسطین  
از یکسو در ائتلاف ضد صهیون -  
نیتی با عراق قرار گرفته و  
«توفان صحرا» را سر دود  
خیانت و تجاوز بر منافع  
اعراب میداند و از سوی دیگر  
در جهت تأمین وحدت نظر  
بین محافل سیاسی عرب ردر  
آوردن آنها درین ائتلاف،  
مساعی انسانی خود را بخرچ  
میدهد.

اکنون با یسست با آزادی  
کویت مساله سرنوشته  
تاریخی فلسطین رویدست  
قرار گیرد و با حل این معضله  
به مثابه عمده ترین کانون  
تشنج در طی یک ربع قرن  
حاضر، بحران نا هنجار  
شرقیانه از نظر یقین به  
فرجام آید.

ص. مرادی

## این احزاب

دیه دموکراتیک مشروطه  
خواهان منشعب گردیده است.  
رهبری آن میخواست تا به

پرنامه «کادانها» مصوب  
هفتمین کنگره آنها در سال  
۱۹۱۸ باز گردد، که با بن  
اساس حزب آزادی پس از  
۷۲ سال تعطیل به اصول  
مرامی خود دوباره مراجعه  
نموده است. حزب در کنگره  
نوبتی خود اعضای کمیته  
مرکزی و رئیس آنرا انتخاب  
نمود، کسیکه رهبری «عنعنوی»  
اتحادیه مشروطه خواهان  
دموکرات و استقامت کار سیاه  
سی آنرا به دوش دارد، یوری -  
دیریگین کارمند علمی

۴۸ ساله عرصه جنیتیک  
میباشند.  
ختم

کایمن میوه تلخ را نماید  
شمیرین

حال که سیل مرگ بنای تن  
استاد خلیلی این بلبل آزادی  
ونغمه گر آبادی و وطن دوستی  
کشور خونین کفنان را به خرابی  
گرفته است در نبود ایمن  
عزیز ترین فرزند وطن باید  
همدرد وطن شد و سوگمندهانه  
فریاد زد:  
ای وای وطن وای!  
ای وای وطن وای!

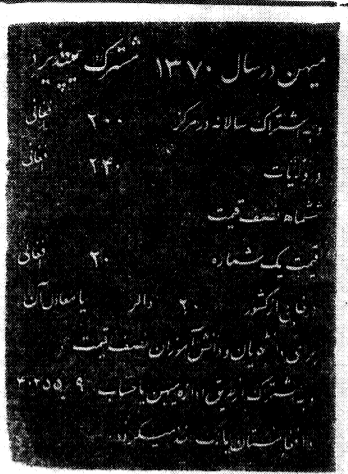
از شماره قبل  
۱۷- جنبش دموکرات  
مسیحی روسیه

در اپریل سال ۱۹۹۰ در شهر  
مسکو به وجود آمد، حزب  
با پذیرش برخی از نظریات  
و تالیفات سلطنت طلبانه  
و شیوه تجدید نظر در آیدو -  
لوژیهای قدیم، از سایرین  
متما یز میگردد، ارگان  
رهبری آن «دوما» و کمیته  
رهبری سه نفری میباشند.  
رئیس آن فیلسوف و ویکتور  
اکسیو چتیس، نماینده مردم  
جمهوری فدرا تیف روسیه  
در پارلمان میباشند.

۱۸- حزب دموکرات  
مشروطه خواهان (حزب  
آزادی مردم)  
در ماه می ۱۹۹۰ در شهر  
مسکو تشکیل گردید، از اتحا -

آزاده گی ...  
از ص ۹

کردند جهان را به جهنم  
ما فند  
صد بار زمین به خون مردم  
تورش  
تا نام فلان این فلان گشت  
بلند  
آن میوه تلخیم که ریزد به  
زمین  
در پنجه ایلم چنین چنین  
جز فیض تو ای بهار آزادی  
چیست



### ملاقات

محترم محبوب الله کوشانی رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان، به تاریخ ۲۹ دلو سال روان با جلال‌تاج ایوان ما تیف سفیر کبیر و نماینده فوق العاده جمهوری بلغاریا، در دفتر کمیته مرکزی س. ا. ز. ا. ملاقات به عمل آوردند. در جریان ملاقات جلال‌تاج ایوان پیرامون انکشاف اوضاع بین المللی منجمه تحولات اروپای شرقی، جنگ خلیج فارس و مسأله ادامه جنگ در افغانستان تبادل افکار نمودند، در پایان ملاقات محترم کوشانی به سوالات سفیر بلغاریا پاسخ‌ها را ارائه نمودند.

نخستین شماره «نای» فصلنامه ما که نون دو ستاران مولانا جلال‌الدین محمد بلخی با قطع و صحافت زیبا از چاپ برآمد. این فصلنامه عمدتاً شامل موضوعات عرفانی و ادبیست. آنکه میخواید «شهر یار شهرستان شعر» (مولوی) را بشناسد و آنکه ما یل است از گذشته فرهنگ پر بارمان آگاهی لازم را داشته باشد، ناگزیر است از فلسفه هر فانی بهره نبرد. چرا که بخش اعظم ادبیات ما، ادبیات عارفانه است. عدم آشنایی با مقولات اصول و مبادی عرفانی موجب عدم آشنایی با اندیشه‌های لاهوتی بزرگان عرفانی چون غزالی، سنایی، عطار، مولوی، حافظ، بیدل و... میشود. بنا بر این امر، این کاستی نای را بخوانیم تا بدانیم: از آنکه که نی (انسان) را از نیستان بریند و از

### نای

آنگاه که ذره را از خورشید و قطره را از بحر جدا کردند تا حال، انسان چه مسیری را پیموده است.



حال چه راه را میباید و مقدارش در جهان تا چه حد است؟ بدین ملحوظ نای را

بخوانیم تا بدانیم که سماع وجود و سکر و صهو چیست و در کدام فصلی از معنویت انسان است که به بارگاهش ملایک را راه نیست، نای را بخوانیم تا بدانیم که ما همان اجزای هستیم که (کل) ما سلطان بی ما نند کائنات است و برای رسیدن به آن ریاضت، تواضع، اطاعت و اخلاص را نردبان سازیم، تا انسانیت را که جزء معنویت نیست، معرفت بهتر با شیم، نای را بخوانیم تا به عرفان عملی که تناسب و اعتدال است آشنا گردیم زیرا که عرفان مولانا، عرفان عملی است. برای معرفی بیشتر با این فصلنامه وزین از خودش می شنویم که او صاحبش را چگونه ادا میکند: «نای»

همچنان که «کانون» به هیچ دسته بی - نمیگوییم دار و - دسته بی - گروهی و سازمانی وابسته نیست، عتبه بوس هیچ آستانه بی نخواستار بود و در زیر هیچ آسمانه بی نخواستار نشسته، جز در سایه آسمانه شعر مو لینا و باورهای برین و راستین او، به قول شاعر ما نه سپیدار خیل عوامیم و نه نمکدان خوان خواص». به امید آنکه «نای» یکی از محرک‌های اساسی بال گسترده سیمرخ فر هنگ از جا بلسا تا جا بلقا باشد به امید آنکه کانون دوستداران مولانا این خادمان و حامیان پهنه فرهنگ بیشتر از این مصدر خدمت شوند، مطالعه این نشریه پیشینها را به تمام علاقه‌مندان دانش و فرهنگ تو صیه نموده مو فقیتهای روز افزون مدبر مسئول آن محترم عزیزالله ایوان را خواها نیم. ش همدو کس

انتقال این شهدا حر فهای دلخوش کننده را اینجا و آنجا ننسیم، سرانجام مقامات مسوول بر این گفتند که فردا صبح وقت با شهدا در میدان هوایی باشیم. در شرایط قلمت مو تر و کرایه سر سام آور و سایر انتقالات خود را به چهار صد بستر و بعداً به میدان

و کار شکنی و مطنو نیت «زند» لیا نان آزادی» بر روان رو - شنفکران کشور سنگینی میکند با نشر نامه «زندانیان»، و پاسخ به روزنامه پیام و بهتر از همه، «اعلامیه مشترک» در داد خواهی از مردم مظلوم عراق، و...

نهایت جا لب، امیدوار کننده، و بیباک هویت بیداری و شنفکری اخلاف «دانای یگان» و «خداوندگار بلخ» و «ابو مسلم» بزرگ است. مایل هستیم، بدین وسیله، استقبال فعال خویش را از تداوم خط نشراتی «مهن»، به مقصد درهم کوبیدن دیوارهای مقوایی «اتحاد نامقدس» - گانه پسندان طوطی صفت و مردم گریز، و پرورش یافته در دالانهای متعفن بیرو کرایه - تیسیم حاکمیت دوازده ساله، اعلام بدارم.

## مهن و خواننده گان

چه در سطح شهر کابل مواجه اند حتی اندکترین وسیله نقلیات شهری (ملی بس) را به طور معمول در دسترس نداشتند، اما در امر مو تر دوانی و خویشتن خوا - هی مسوولین حزبی وزنده کی روز مره آنان هیچگونه تغییری منفی رونما نگر دیده است.

همینکه این مسوولین اراده سفر به ولایات و شهرهای دیگر را مینمایند، دیگر در برابر آنها هیچ دلیل و مشکلی چون خرابی وضع هوا، عارضه طیاره، فقدان مواد سوخت و غیره که ما مها و هفته ها بها نه نبودش هموطنان رنج - یده ما را با وعده های بی در پی به ستوه آورده است، موجه بوده نمیتواند. همه هموطنان ما میدانند که در هنگام جلب و احضار جوانان وطن مقامات مسوول به منظور اجرای بر - نامه های مطروحه خویش چگونگی پدران را بر خورد میکنند، و سایر انتقالات مجلو - بین را الی محل خدمت و صحنه های جنگ و محلات دیگر آماده میسازند و چه با سرعت عمل مینمایند!

هوایی به معیت شهدا رسانیدیم. بر نامه پرواز آماده شد، مسافرین داخل طیاره شدند و من با وجود سفارشها و مکاتوب رسمی در کنار شهدا باقیماندم.

زمانیکه نزد دگر جنرال عبدالفتاح قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی مراجع کردم و از وضع برآ - یش اطلاع دادم، با عصبانیت زیاد و با صراحت کلام بر این گفت که (شهدای شما را انتقال نمیدهم) من که از چنین مقام ارشد که یکی از ممثلان سیاستهای جاری حزب وطن است هرگز تصور شنیدن چنین حرفی را نداشتم، با خود شک کردم که شاید منظورش را نفهمیدم، اما بعد با بار تکرار کرد که (شهدای شما را...؟! )، نمیدانم این خود سری بی عا طفه گی و بی مسوولیتی را فقط زاده اعمال و حرکات خود خواها نه این جنرال بدانم و یا زده سرتشت روال حاکم بر جامعه.

اما امروز نمش دو تن این شهیدان در تابوت سیاه رنگ دوراز عزیزان شان قرار دارد و به اصطلاح (قر با نی راه وطن) شده اند، پانزدهمین روز است که وارثین این جوانان شهید انتظار انتقال آنان را به گورستان آبایی شان دارند، درین مدت مدت پروازهای مترا - تر به هزار شریف صورت گرفت و هر روز در زمینه

با عرض حرمت «روزاق ما مسون» دلو - ۱۳۶۹ \*

خود سر بهای یک جنرال مردم افغانستان از محاصره این روزگار سیاه به ستوه آمده اند و ناگزیر هنوز رنج غرور، قدرت نمایی و یکه تازی مقامات را بر دوش میکشند. این مقامات آنکه که مساله گفت و شنود را بی و تلو - یزیونی مطرح با شد، چنان چهره حق به جانب میگیرند، که گو یا مظهر زنده عدالت و وطن دوستی اند، اما آنکه - هیکه کار مراجعین به ایشان ارجاع میشود، با توصل به شیوه های دیوانه ناسالاری چنان بر خورد مینمایند، که درامه های (میرزا قلم) را به قدرت هر چه تما متر در ذهن تداعی مینمایند.

در حالی که مساعی صلح خواهها نه برخی از کشورها منجمه جمهوری اسلامی ایران و اتحاد شوروی منجر به بد پرش قطعنامه ۶۶ شورای امنیت ملل متحد و پیشنهاد صلح شوروی از جانب رهبری عراق گردید، زمینه مساعدی برای ختم جنگ و حل قضا یابا وسایل سیاسی در خلیج فارس مهیا گردید، اما رهبری قصر سفید و پنتاگون بر درنگ بر انتخاب جنگ و صلح، با رجحان مصیبت جنگ برفضیلت صلح عمل مینمایند. آنکه که عراق آماده گی خود را مبنی بر خروج نظامیانش از خاک کویت اعلام داشته است، دیگر منطقی برای ادامه جنگ و آنچه که امر یکا ادعای آنرا در راه اندازی جنگ داشته است، باقی نمی ماند. سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان در حالیکه تجاوز شوروی را بر کشور دیگر در هر شکل و شیوه ان نمیدارد در عین حال هرگونه بر نامه های استیلا گرانه را به منظور با داری و آقا یی بر کشور های منطقه و جهان قاطعانه محکوم مینماید.

از ص ۱۱ به اداره محترم جریده مهن؟ اجازه دهید، قبل از همه، مراتب تحسین خالصانه خویش را، به خاطر نشر مطالب شماره اخیر، در جریده وزین مهن، حضور سرایشگر قامت آفران - شجاع خراسانی - ورفقای هیئت تحریر و سایر همفکران، پیشکش بدارم. روحیه تهور انقلابی و رسالتمدانانه شما یان، در اوضاعی که هنوز هم، کابوس تفتیش



اما امروز نمش دو تن این شهیدان در تابوت سیاه رنگ دوراز عزیزان شان قرار دارد و به اصطلاح (قر با نی راه وطن) شده اند، پانزدهمین روز است که وارثین این جوانان شهید انتظار انتقال آنان را به گورستان آبایی شان دارند، درین مدت مدت پروازهای مترا - تر به هزار شریف صورت گرفت و هر روز در زمینه